

**Discourse Formulation of the Modern Woman Subject in the Discourses of Constitutional Era****Zohreh Omidipour¹ | Ali Rajabloo^{2✉} | Susan Bastani³**

¹. PhD Student of Sociology, Department of Social Science, Faculty of Social and Economic Science, Alzahra University, Tehran, Iran. Email:

omidipour.zohre@gmail.com

². Corresponding Author, Associate Professor, Department of Social Science, Faculty of Social and Economic Science, Alzahra University, Tehran, Iran. Email: Rajabloo@alzahra.ac.ir

³. Professor, Department of Social Science, Faculty of Social and Economic Science, Alzahra University, Tehran, Iran. Email: Sbastani@alzahra.ac.ir

Article Info**Article type:**

Research Article

Article history:**Keywords:**

Critical Discourse Analysis,

Discourse,

Modernity,

Modern Woman,

Traditional Woman

ABSTRACT

Amidst Iran's confrontation with Western modernity and the subsequent discursive conflicts, women's lives, identities, and living conditions came to the forefront as prominent topics of discourse. This resulted in an extensive array of discussions concerning them, thereby transforming women into a subject of tension. This article analyzes the discourses that emerged concerning women in the writings of the Constitutional era. It employs critical discourse analysis to investigate how the modern woman subject was formulated in the most prominent discourses of this era. The objective of this study is to comprehend the ideologies that govern each discourse of the Constitutional era as they pertain to the modern woman subject. Additionally, the position and status of each discourse within the hegemonic discourse are examined.

The results suggest that the progressive discourse presents the modern woman as a demanding and critical subject, having been formed in opposition to tradition. Conversely, the traditional discourse depicts her as a liberated and European-like figure. In the midst of these semantic disputes, the integrative discourse constructs the subject of a woman who is acknowledged as a conscientious, Sharia-compliant, and duty-oriented individual. The integrative discourse's construction of meaning, which avoided explicit conflict with religious traditions, attained a more advantageous position and has maintained its existence throughout subsequent eras.

Cite this article: Omidipour, Z., Rajabloo, A., & Bastani, S. (2024). Discourse formulation of The Modern Woman subject in the discourses of Constitutional era. *Woman in Development and Politic*.



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000>



انتشارات دانشگاه تهران

زن در توسعه و سیاست

صورت‌بندی سوژه زن مدرن در گفتمان‌های دوره مشروطه

زهرا امیدپور^۱ | علی رجبلو^۲ | سوسن باستانی^۳

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. رایانامه: Omidipour.zohre@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. رایانامه: Rajabloo@alzahra.ac.ir

۳. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. رایانامه: Sbatani@alzahra.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

هم‌زمان با رویارویی ایران با مدرنیته غربی و شکل‌گیری تقابلات گفتمانی متأثر از آن، زنان، هویت و شرایط زندگی آن‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سوژه‌ها مورد توجه قرار گرفت. به دنبال آن، دامنه وسیعی از گفتار پیرامون آن‌ها در این گفتمان‌ها شکل گرفت و زنان به یکی از محورهای تنازع تبدیل شدند. مقاله حاضر با بررسی گفتارهای شکل‌گرفته حول محور زنان در نوشته‌های دوره مشروطه، با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان انتقادی به واکاوی نحوه صورت‌بندی سوژه زن مدرن در گفتمان‌های برجسته این دوره می‌پردازد. هدف این پژوهش آن است که معنای سوژه زن مدرن در هر کدام از گفتمان‌های دوره مشروطه و ایدئولوژی‌های حاکم بر آن‌ها را درک کنیم. همچنین به بررسی جایگاه هر کدام از گفتمان‌ها و احراز موقعیت آن‌ها در گفتمان مسلط بپردازیم. نتایج تحقیق نشان می‌دهد زن مدرنی که در تقابل با سنت شکل گرفت، در گفتمان تجددگرا به‌مثابه سوژه مطالبه‌گر نقاد، در گفتمان سنتی، به‌مثابه زن اروپایی‌مآب و بی‌قید است. گفتمان تلفیقی نیز در میانه این تنازع، به بر ساخت سوژه زنی می‌پردازد که به‌مثابه زن آگاه شریعت‌مدار و تکلیف‌محور در این کشاکش معنایی شناخته می‌شود. معنای برساخته گفتمان تلفیقی به دلیل عدم تنازع آشکار با سنت‌های مذهبی جایگاه بهتری به دست آورده و توانسته است در ادوار دیگر نیز تداوم یابد.

کلیدواژه‌ها:

تحلیل گفتمان انتقادی، زن سنتی، زن مدرن، گفتمان، مدرنیته.

استناد: امیدپور، زهرا، رجبلو، علی و سوسن باستانی (۱۴۰۳)، صورت‌بندی سوژه زن مدرن در گفتمان‌های دوره مشروطه، زن در توسعه و سیاست،



© نویسندگان.

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <http://doi.org/000000000000000000000000>

۱. مقدمه

تاریخ اجتماعی ایران معاصر عرصه نزع و کشمکش میان دو گفتمان سنتی و مدرن بوده است و مسائل گوناگون در جامعه ایران، در پرتو همین دوگانگی قابل‌فهم و درک است. تا قبل از ورود مدرنیته به ایران، گفتمان غالب گفتمان سنت بود و افراد و نهادها در همین قالب هویت خود را سامان می‌دادند. چالش خرده‌گفتمان‌ها نیز در همین محور بود و بازاندیشی قابل‌توجهی در آن صورت نمی‌گرفت. چالش‌های جدید با این گفتمان متأثر از آشنایی ایرانیان با دنیای دیگر «غرب» و گفتمان دیگر «مدرنیته» در عصر قاجار بود؛ به دنبال آن دیگری و دیگر جایی که بیرونی هویتی ایرانیان تعریف می‌شد، به درون آمده و حریم آن را در معرض شالوده‌شکن خود قرار داده بود (Tajik, 2005: 176). دقیقاً همین آشنایی با غیر، لحظه فراموشی، گم‌گشتگی و بازیافتگی خود یا به تعبیر هابرماس لحظه از دست‌رفتن جهت‌گیری و جست‌وجوی هویت نیز بود؛ بنابراین ایرانیان در این عصر پی بردند که ورای نظام معرفتی-صدقی که به کیستی و چیستی آنان معنا می‌داد، دنیای دیگری نیز وجود دارد. تحت تأثیر این شرایط، برای اولین بار گفتارهای بسیاری در پاسخگویی به دو سؤال اساسی، به سامان‌دهی فکری جامعه پرداختند: چرا غرب به این اندازه پیشرفت کرده است و دیگری اینکه چه باید کرد؟ و به این ترتیب شیوه جدید مدنیت غرب به معیاری برای قضاوت درباره خود تبدیل شد. متولیان نظم سنتی با طبقات و حکومتی مواجه شدند که روابط خود را نه صرفاً براساس مذهب و عرف و قواعد تفکر در افق معنایی سنتی، بلکه در قواعد مندرج در نظام معنایی مدرنیته و تحت تأثیر مفاهیم و گزاره‌های آن سامان می‌داد. در این میان گفتمان‌هایی نیز در سپهر اجتماعی و سیاسی ایران به‌وجود آمدند که ترکیب متفاوتی از سنت و مدرنیته ایجاد کردند و با درآمیختن سنت و تجدد قصد بومی‌کردن آموزه‌های گفتمان مدرن غرب‌گرا را داشتند (Rajabloo, 2017: 453).

از همان آغاز بحث از مدرنیته در فضای فکری جامعه و رواج مفاهیم و عناصر مدرن در مقام مقایسه وضعیت اجتماعی ایران با کشورهای اروپایی، تفکر در باب زنان و تجربه‌های جنسیتی مدرنیته نیز اهمیت یافت و همگام با دوگانه سنت-مدرنیته در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی، دوگانه زن سنتی-زن مدرن نیز در ایران مطرح شد و سؤال از اینکه چرا و چگونه باید زنی مدرن بود برجسته شد. هم‌زمان با این سوژه‌شدن، نظم جنسیتی مسلط با چالش مواجه شد و نوعی تقابل قدرت و مقاومت میان گفتمان‌های مدرن، نیمه‌مدرن و سنتی در موضوع زن مدرن شکل گرفت. درحالی‌که تا پیش از این چنین بحثی سابقه نداشت. گفتارهای بسیاری در باب هویت سوژه تحت تأثیر رقابت‌های گفتمانی در بستر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شکل گرفت. سوژه زن به یکی از پرمناقشه‌ترین سوژه‌های گفتمانی تبدیل شد و همه گفتمان‌های موجود در تلاش بودند تا مسئله زن را بر محور دال مرکزی خود معنا بخشند. در حقیقت هویت زن ایرانی، سنتی یا مدرن بودن، برساخته گفتمان‌های تاریخ معاصر است و به همین دلیل، معنایی مطلق و یگانه نداشته است؛ به‌طوری‌که در بستری از رخدادهای سیاسی و اجتماعی به‌گونه‌ای خاص برساخت شده و نمودی از رقابت‌ها و تعارضات میان نیروهای اجتماعی مختلف در جامعه بوده است که هریک نمایندگان و حافظان سنت یا حامیان تغییر و ورود به دنیای جدید محسوب می‌شوند و با به‌کارگیری راهبردهای مختلف سعی در برجسته‌سازی وجوه خاصی از مؤلفه‌های هویتی زنان داشته‌اند؛ به‌طبع زن مدرن در تقابل با زن سنتی به‌عنوان یک سوژه در هر گفتمان یک معنای خاص یافته است.

پرداختن به سوژه زن مدرن از این جهت حائز اهمیت است که چنان‌که تحقیقات مختلف نشان داده است اجتماع زنان با اثرپذیری از گفتمان‌های سنتی و مدرن، چندپارگی چشمگیری در قلمرو ارزش‌ها و هنجارها تجربه کرده است. درواقع در نتیجه نوسازی و مدرن‌سازی جامعه در دوران معاصر، زنان با جهان‌بینی‌های متفاوتی روبه‌رو شده‌اند. از یک سو فضایی که ویژه جهان مدرن و مدرنیته بوده و از سوی دیگر فضایی که پای در سنت‌های جامعه ایرانی دارد؛ جهان‌بینی‌های متفاوتی که زنان را در معرض تجربه‌ای متفاوت قرار داده و تضادها و تعارضات نقشی زیادی را سبب شده است (Sadegh, 2005; Sairi et al., 2015; Rafat-Jah, 2004; Akbari, 2018). توجه به سرچشمه‌های شکل‌گیری هویت این سوژه در گفتمان‌های مطرح و تنازعات گفتمانی پیرامون آن، یکی از گام‌هایی است که ما را در ادراک این چندپارگی ارزشی یاری می‌کند.

با توجه به اهمیت دوره مشروطه به‌عنوان آغاز طرح موضوع سوژه زن مدرن و تأثیر آن بر ادوار دیگر، تحقیق حاضر با اتخاذ رویکرد گفتمانی و با محوریت موضوع زن به واکاوی و تبیین جامعه‌شناختی سوژه زن مدرن در گفتمان‌های مطرح این عصر می

پردازد تا هم هویت سوژه در هر گفتمان را بررسی کند و هم تنازعات گفتمانی و چالش‌های شکل‌گرفته را در بستر تحولات سیاسی و اجتماعی ایران واکاوی کند. در حقیقت تلاش می‌کنیم به این سؤالات پاسخ دهیم: سوژه زن مدرن در هر کدام از سه گفتمان مطرح دوره مشروطه چه معنایی یافته است؟ گفتمان‌های مورد بررسی چه بازنمایی‌ای از هویت زنانه تولید و منتشر می‌کنند؟ چه ایدئولوژی‌هایی بر هر کدام از گفتمان‌ها در موضوع زنان حاکم بوده است؟ این گفتمان‌ها در احراز موقعیت در گفتمان مسلط عصر مشروطه چه جایگاهی به‌دست آورده‌اند؟

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. پیشینه تجربی

در سال‌های اخیر تحقیقات زیادی در مورد مدرنیته در ایران و تغییراتی که در نتیجه آن در ساختار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایجاد شده صورت پذیرفته است. در این میان باید به دو دسته تحقیقات اشاره کرد. یک بخش مربوط به چالش‌های سنت و مدرنیته در ایران است که نزاع بین سنت و مدرنیته را به‌طور کلی در ساختار سیاسی اجتماعی ایران نشان می‌دهند؛ از جمله باید به تحقیقاتی مانند «رویارویی فکری ایران با مدرنیته» (Vahdat, 2003)، «تأملی بر مدرنیته ایرانی» (Mirsepai, 2005)، «چالش سنت و مدرنیته در ایران» (کسرای، ۱۳۷۹)، «مدرنیته ایرانی» (Azadarmaki, 2001) و «ایرانیان و اندیشه تجدید» (Behnam:2004) اشاره کرد.

بخش دوم مربوط به تحقیقاتی است که در مورد زنان در تاریخ معاصر انجام شده است: خسروپناه (۲۰۰۳) در کتاب هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی، به روش تاریخی توصیفی، ابعاد گوناگون فعالیت‌ها، هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی را توضیح می‌دهد. فروردین (۲۰۰۹) در مطالعه «بازنمایی ایدئولوژی جنسیت در گفتمان مشروطه با بازنگری ایدئولوژی غالب جنسیتی» به بررسی ریشه‌های شکاف جنسیتی در میان مردان و زنان در دوران معاصر می‌پردازد. امیدپور (۲۰۱۲) در بررسی «تحلیل گفتمان مقاومت زنان در دوره مشروطه تا اوایل حکومت پهلوی» به روش تحلیل گفتمان، خرده‌گفتمان‌های مقاومت زنانه در دوره مشروطه را در مقابل گفتمان سنتی دوره قاجار مطالعه کرد. اکبری (۲۰۱۸) در «برساخت هویت زن در مدرنیته ایرانی و نمود آن در دوره مشروطه»، با بهره‌گیری از روش تاریخی، نحوه ایفای نقش گفتمان قدرت، گفتمان روشنفکری و گفتمانی دینی در برساخت مفهوم زن در جامعه ایران را بررسی کرد. رستمی و ثواب (۲۰۱۹) در پژوهش «اجتماعی‌شدن زنان در عصر پهلوی؛ امکان یا امتناع» با استفاده از روش تاریخی در پی تحلیل و اثرسنجی سیاست‌های حکومت در مورد اجتماعی‌شدن و تغییر نگرش نسبت به زنان است. دلآوری و صادقی (۲۰۱۹) در مطالعه خود با عنوان «اندیشه و کنش در سیاست جنسیت» به روش تاریخی-اسنادی، سیاست جنسیت را در سه دوره تاریخ ایران نشان داده است.

تحقیقات صورت‌گرفته بیانگر اهمیت و ضرورت واکاوی چالش‌های سنت و مدرنیته در موضوعات مختلف در ایران است و یافته‌های ارزشمندی را پیش‌روی پژوهشگران قرار داده‌اند. با این حال تحقیقات دسته اول که در زمینه چالش‌های سنت و مدرنیته در ایران صورت پذیرفته‌اند، با رویکردی کلی ساخت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران، توفیقات و موانع ساختاری و فکری جامعه را در مواجهه با امواج مدرنیته بررسی کرده‌اند. این تحقیقات عمدتاً بر نقش روشنفکران و افکار آن‌ها تأکید داشته و چالش‌های سنت و مدرنیته در مسئله زنان به‌طور متمرکز، مورد مطالعه این دسته از تحقیقات نبوده است. از سوی دیگر اغلب مطالعاتی که در زمینه مسئله زن در تاریخ معاصر انجام شده، به شکل توصیفی و عمدتاً بر مبنای روش تاریخی، تغییراتی که در نتیجه ورود عناصر مدرن به ایران، در نحوه زیست زنان ایرانی ایجاد شده را در یک مقطع تاریخی بررسی کرده‌اند و واکاوی و چگونگی مفصل‌بندی سوژه زن مدرن در ایران دغدغه این مطالعات نبوده است. بدین لحاظ آنچه در تحقیق حاضر مورد توجه است، نگاه سیستماتیک و روشمند بر مبنای رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی است که با توجه به اهمیت گفتمان‌ها در جهت‌دهی به نگرش‌ها و کنش‌های فردی و جمعی، چگونگی مفصل‌بندی سوژه زن و رویه‌های معنایی آن را در گفتمان‌های دوره مشروطه بررسی می‌کند.

۲-۲. رویکرد نظری مطالعه

نورمن فرکلاف^۱ یکی از صاحب‌نظران دیدگاه گفتمان انتقادی است و نظریه گفتمان را مطرح ساخته است. وی در کتاب *گفتمان و تغییر اجتماعی* (۱۹۹۲)، از یک طرف گفتمان‌ها را بر ساخته ساختار اجتماعی در وسیع‌ترین معنای آن می‌داند و از طرف دیگر گفتمان خود در شکل‌گیری همه جنبه‌های ساختار اجتماعی نقش دارد؛ هنجارها و عرف خود گفتمان، به‌علاوه روابط، هویت‌ها و نهادهایی که در پس آن نهفته و علت آن‌ها است (Jolliff, 2001: 102). در رویکرد فرکلاف، گفتمان رابطه‌ای دیالکتیکی با سایر ابعاد اجتماعی دارد. او ساختار اجتماعی را روابط اجتماعی در کل جامعه و نهادهای خاص و در عین حال متشکل از عناصر گفتمانی و غیرگفتمانی می‌داند. رابطه گفتمان با این‌گونه ساختارها و روابط فراگفتمانی رابطه‌ای صرفاً بازنمایانه نیست، بلکه پایه‌ای و ماهوی هم هست. گفتمان در کار آفرینش و بازآفرینی مداوم روابط، سوژه‌ها و ابژه‌ها که جهان اجتماعی مملو از آن‌ها است سهیم است (Fairclough, 2010: 97).

فرکلاف معتقد است گفتمان شرایط اجتماعی را مطالعه می‌کند، شرایطی که تحت تأثیر آن یک متن خلق می‌شود. گفتمان علاوه بر متن، زمینه‌های اجتماعی تولید، قواعد فهم و تفسیر و اثر اجتماعی آن را دربردارد؛ بنابراین گفتمان از یک طرف مطالعه زبان‌شناختی نظام اجتماعی و از سوی دیگر مطالعه جامعه‌شناختی زبان است (Fairclough, 1992: 22). فرکلاف، گفتمان را مجموعه به‌هم‌تافته‌ای از سه عنصر کردار اجتماعی، کردار گفتمانی (تولید، توزیع و مصرف متن) و متن می‌داند و تحلیل یک گفتمان خاص، تحلیل هریک از این سه بعد و روابط میان آن‌ها را طلب می‌کند (Fairclough, 1992: 94). در تحلیل وی، متن اشاره به تولید (نوشتاری و گفتاری) روندهای اجتماعی گفتمان دارد. برای او متن محصول است و نه فرایند؛ محصول فرایند تولید متن. فرکلاف گفتمان را برای اشاره به کل فرایند تعامل اجتماعی به‌کار می‌برد که متن فقط بخشی از آن است (Aghagolazade, 2010: 24).

رابطه میان متون با کردار اجتماعی با وساطت کردار گفتمانی برقرار می‌شود. بدین ترتیب، صرفاً از طریق کردار گفتمانی - فرایندی که افراد زبان را برای تولید و مصرف متون به‌کار می‌گیرند - است که متون به‌وجود می‌آیند و به‌وسیله کردار اجتماعی شکل پیدا می‌کنند. در عین حال متن (خصوصیات صوری زبانی) هم بر فرایند تولید و هم بر فرایند مصرف تأثیر می‌گذارد (Jorgensen & Philips, 2010: 192). بینامتنیت^۲، عنصر مهمی هم در تحلیل متن و هم در تحلیل کردار گفتمانی است و به نفوذ تاریخ بر متن و نفوذ متن بر تاریخ اشاره دارد که طی آن، متن از متون پیش از خود برداشت می‌کند و به‌کارگیری عناصری از یک نظم گفتمانی دیگر در یک متن مربوط است (Soltani, 2008: 68).

یک جنبه از محصوربودن کاربرد زبان در روابط اجتماعی که ملازم مفهوم گفتمان است، با مفهوم ایدئولوژی مرتبط است. در واقع زبان صورت مادی ایدئولوژی است. قدرت، ایدئولوژی و طبیعی‌شدن از مفاهیم اصلی نظریه گفتمان فرکلاف محسوب می‌شوند. فرکلاف نگرش نسبتاً سنتی‌تر به قدرت را ترجیح می‌دهد و اگرچه بیشتر از دیگر تحلیلگران انتقادی گفتمان تحت تأثیر فوکو بوده و مفهوم نظم گفتمان را از او وام گرفته است، قدرت را آن‌گونه که او تعریف می‌کند نمی‌پذیرد. از نظر او قدرت به‌مثابه نیرویی فراگیر که همه سطوح اجتماع را در سیطره خود می‌گیرد غیرقابل تصور است و مفهوم قدرت در اندیشه وی به برداشت ماکس وبر نزدیک می‌شود و به‌منزله چیزی است که در دست عده‌ای هست و در دست عده‌ای دیگر نیست. در این نگرش، صحبت از روابط قدرت و نابرابری‌های اجتماعی می‌شود. این مفهوم در ارتباط با ایدئولوژی قرار می‌گیرد (Feirahi, 1992: 27; Mills, 2003: 119). ایدئولوژی در نظر فرکلاف عبارت است از معنا در خدمت قدرت. به عبارت دقیق‌تر ایدئولوژی‌ها از نظر او بر ساخته‌های معنایی‌اند که به تولید، بازتولید و دگرگونی مناسبات سلطه کمک می‌کنند. ایدئولوژی در جوامعی به‌وجود می‌آید که در آن‌ها مناسبات سلطه بر ساختارهای اجتماعی‌ای از قبیل طبقه و جنسیت مبتنی باشد. گفتمان‌ها می‌توانند کم‌وبیش ایدئولوژیک باشند (Jorgensen & Philips, 2010: 130). از نظر فرکلاف، نهادهای اجتماعی شامل «صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک - گفتمانی» گوناگونی هستند که با گروه‌های مختلف در درون نهاد پیوند دارند و از میان این صورت‌بندی‌ها معمولاً یکی بر دیگری مسلط است. هر صورت‌بندی ایدئولوژیک - گفتمانی، نوعی جامعه زبانی است که هنجارهای گفتمانی ویژه خود را دارد. اما از آنجا

که در چارچوب همین هنجارها محاط و نمادپردازی شده، هنجارهای ایدئولوژیک خود را نیز دارد. فاعلان نهادی، مطابق با هنجارهای یک صورت‌بندی ایدئولوژیک-گفتمانی، در جایگاه فاعلانی پرورش می‌یابند که ممکن است از شالوده‌های ایدئولوژیکی آن آگاه نباشد (Fairclough, 2010: 26). معمولاً می‌توان در نهادی اجتماعی یک صورت‌بندی ایدئولوژیک-گفتمانی مسلط و یک یا چند صورت‌بندی ایدئولوژیک تحت سلطه تشخیص داد. موضوع اصلی مبارزه بین نیروهای درون نهاد، حفظ یک صورت‌بندی ایدئولوژیک-گفتمانی مسلط به منظور جایگزین کردن صورت‌بندی ایدئولوژیک-گفتمانی دیگر است. هنگامی که سلطه یک صورت‌بندی ایدئولوژیک-گفتمانی در زمینه تمام مقاصد و اهدافش با چالش روبه‌رو نشود، هنجارهای صورت‌بندی ایدئولوژیک به اوج طبیعی‌شدگی می‌رسند و امکان دارد به‌عنوان هنجارهای خود آن نهاد در نظر گرفته شوند. از نظر فرکلاف، حفظ سلطه هرگز قطعی و مسلم نیست. باید همواره برای آن جنگید و تغییر در مناسبات قدرت بین نیروها در سطح صورت‌بندی اجتماعی و در درون نهادها دائماً آن را در معرض خطر قرار می‌دهد. فرکلاف توانایی حفظ سلطه یک صورت‌بندی ایدئولوژیک-گفتمانی را «قدرت ایدئولوژیک-گفتمانی» می‌نامد (Fairclough, 2010: 49). کانون گفتمان‌کاوی انتقادی مورد نظر او توصیف، تبیین و نقد دقیق شیوه‌هایی است که گفتمان‌های مسلط به‌واسطه آن و از طریق ساختن مدل‌های انضمامی به‌طور غیرمستقیم بر دانش مشترک، نگرش‌ها و ایدئولوژی‌ها تأثیر می‌گذارند (Dijk, 2010: 195).

۳. روش‌شناسی پژوهش

مطالعه حاضر مبتنی بر رویکرد کیفی است. روش مورد استفاده، روش تحلیل گفتمان و براساس تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف است. تحلیل گفتمان وی یک روش تحلیلی نظام‌مند است. تحلیل گفتمانی جامع در رویکرد وی، طراحی چارچوبی چندبعدی برای تحلیل است که بتواند تعاملات میان متن و بیرون متن را پوشش دهد (Penycook, 1994: 145). به همین جهت فرکلاف این کار را طی سه مرحله سامان می‌بخشد: توصیف^۱، تفسیر^۲ و تبیین^۳. به این ترتیب که ابتدا به توصیف عناصر سازنده گفتمان به‌طور مجزا می‌پردازد. او در مرحله بعد این عناصر را به سطحی بزرگ‌تر که کل مجموعه تشکیل‌دهنده گفتمان است، ارتباط می‌دهد و گزاره‌های گفتمانی را مشخص می‌سازد و درنهایت به تبیین کیفیات این گفتمان و تبیین جایگاه و نقش آن در سطح کلان پس‌زمینه اجتماعی می‌پردازد (Bahrampour, 2000: 87; Khaniki, 2007: 259). در این تحقیق داده‌های تحقیق در قالب یک طرح سه‌مرحله‌ای تحلیل شده‌اند.

مرحله اول، توصیف: در این مرحله ویژگی‌های صوری متن و عناصر اولیه گفتمانی را مطالعه کردیم و متن‌ها را از نظر ساختار متنی، واژگان دال بر معانی ارزشی مثبت و منفی و همچنین ساختار نحوی بررسی و این عناصر را استخراج کردیم. مرحله دوم، تفسیر: در این مرحله تفسیر متن‌ها را در دو مرحله پی گرفتیم: نخست تفسیر ساختاری متن و دوم تفسیر زمینه متن. در تفسیر ساختاری، انسجام موضعی متن و ساختار معنایی متن را بررسی کردیم. در وجه اول گزاره‌ها و اپیزودهای معنایی متن‌ها در مورد زنان استخراج شدند. برای این منظور با توجه به آنچه از بخش توصیف ادراک شد و همچنین تأکیدات مؤلفان، دلالت‌های ضمنی و پیش‌فرض‌های آنان در متن، به واکاوی نکات متن‌ها در موضوع زنان پرداخته شد و گزاره‌های اصلی همراه با شواهد متنی نشان داده شد.

وجه دوم ساختار معنایی متن است که با توجه به گزاره‌های استخراج‌شده بررسی شده است. گزاره‌ها، تکرار آن‌ها در متن و تمرکز مؤلف متن بر آن‌ها به ما نشان داد جان کلام متن و آنچه از مطالعه متن در ذهن می‌ماند چیست. جان‌مایه یک متن عبارت است از خلاصه تفسیر آن به‌عنوان یک کل واحد که مفسر می‌تواند بدان دست یابد و در حافظه بلندمدت خود آن را نگهداری کند. بر این معنا در این وجه از تفسیر، مبنای اصلی تأکید نویسنده مشخص شد.

در مرحله دوم تفسیر، به تفسیر زمینه متن یعنی آنچه فرکلاف بینامتنیت می‌نامد (Gholamreza Kah, 2000: 145) پرداختیم. در این مرحله می‌بینیم که ویژگی‌های صوری متن سرخ‌هایی هستند که عناصر دانش زمینه‌ای ذهن ما را به‌عنوان

1. Description

2. Interpretation

3. Explanation

مفسر فعال می‌سازند. در این سطح از تحلیل، با توجه به گزاره‌ها و جان‌مایه متن، به تعلق متن به گفتمان‌های جاری در محیط تعامل گفتاری رایج اشاره کردیم. در حقیقت نسبت‌های تعاملی یا تضادی گفتمان با دیگر گفتارهای زمینه در این مرحله مشخص شده‌اند و نشان داده‌ایم هر گفتمان چه در چه نسبتی با گفتمان‌های دیگر است. با کدام مؤلفه‌های گفتمان‌های دیگر هم‌نشین شده و کدام مؤلفه گفتمان‌های دیگر را طرد و نفی کرده است. در این مرحله با در نظر گرفتن گزاره‌ها و عناصر گفتمانی مشخص شده معنای مورد نظر در هر گفتمان در موضوع زن را نشان دادیم.

مرحله سوم، تبیین: در این مرحله از شبکه‌های معنایی متون خارج شدیم و به بیرون از متن راه یافتیم و به مطالعه ساختار اجتماعی و زمینه گفتمان‌ها پرداختیم. این مرحله براساس پاسخگویی به سه سؤال اصلی سامان داده شد: اول چه عواملی در شکل دادن به هر گفتمان مؤثر بوده است؟ دوم چه عناصری از دانش زمینه‌ای متن دارای خصوصیت ایدئولوژیک هستند؟ سوم تأثیرات این گفتمان‌ها بر سطح اجتماعی و سیاسی و جایگاه این گفتمان در مبارزات سطوح گوناگون چگونه است؟ در تحقیق حاضر، جامعه هدف، متون مکتوب و شفاهی (نظیر کتاب‌ها، روزنامه‌ها و همچنین سخنرانی‌های) منتشر شده در دوره مشروطه تا پیش از روی کار آمدن حکومت پهلوی است. روش نمونه‌گیری، با توجه به اینکه چارچوب روش‌شناختی این پژوهش، کیفی با خصلت اکتشافی است، به صورت هدفمند و براساس ارتباط نمونه با موضوع تحقیق است.

در روش فرکلاف به علت توجه به جزئیات متن، وقت تحقیق برای تحلیل متون انگشت‌شمار صرف می‌شود. در نتیجه محقی که از روش فرکلاف استفاده می‌کند، باید به شکل استراتژیکی متن‌های خود را برای تحلیل انتخاب کند؛ چرا که در تحلیل گفتمان، اساساً کیفیت، حضور یا عدم حضور مفاهیم در متن مورد نظر است. در مورد چگونگی انتخاب متون و اینکه چگونه متون منتخب، به عنوان معرفی برای گفتار در یک دوره تاریخی مورد استناد قرار گیرند، نیز روشی که فرکلاف در این باره مطرح کرده، در این تحقیق مینا قرار گرفته است. در این روش ابتدا سخنرانی‌های مهم، روزنامه‌ها و متون مربوط به دوره قاجار مطالعه شدند و پس از مطالعه متون، ممیزات گفتاری این دوره استخراج شد. در مرحله بعد، از میان متون بررسی شده، یک یا چند متن که در مجموع بازگوکننده نظام گفتاری این دوره در موضوع زنان بودند و صداهای مختلف در این موضوع را بازنمایی کرده بودند، در کانون تحقیق قرار گرفتند و شاخص‌ها و نشانه‌های گفتمانی زن-مدرن-زن سنتی در آن‌ها واکاوی شد.

از نوشتارهای مکتوبات کمال‌الدوله و نمایشنامه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده (کتاب تمثیلات)، سه مکتوب، هشت‌بهشت و صد خطابه، کتاب رسائل و مکتوبات آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری، یک کلمه میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله و متون نمونه‌ای از روزنامه اختر و حبل‌المتین از متن‌های منتخب برای تحلیل گفتمان‌های تجددگرا، سنت‌گرا و تلفیقی بهره گرفته‌ایم. علاوه بر آن نوشتارهای زنان در این دوره نیز برای تحلیل مدنظر بوده است. به دلیل آنکه این زمان آغاز و ورود زنان به ارائه نظر از طریق روزنامه‌ها و نشریات است واکاوی آن‌ها برای درک معنای سوژه زن مدرن و نحوه صورت‌بندی آن اهمیت دارد. روزنامه‌های زبان زنان، جمعیت نسوان وطن‌خواه، شکوفه و همچنین کتاب‌هایی مانند خاطرات تاج‌السلطنه و معایب الرجال برای تحلیل مورد توجه بوده است.

۴. یافته‌های پژوهش

دوره قاجار نقطه عطفی در تاریخ ایران به‌ویژه در مورد موضوع زنان است. از این دوران به بعد بود که هویت زنان به موضوع مناقشه جریان‌های فکری مختلف تبدیل شد. نخستین تلاش‌های نوگرایانه در این دوره با تمایلات ترقی‌خواهانه برآمده از آگاهی از عقب‌ماندگی ایران، شکست‌های پی‌درپی ایران در برابر روس‌ها، آشنایی روزافزون با پیشرفت و ترقی علوم و فنون در غرب و نیز ضرورت اصلاحات و دگرگونی‌های نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی پیوند نزدیک دارد. ورود افکار مدرن به ایران ناشی از تلاش اصلاحگران مانند عباس میرزا و دیگران برای توانمندسازی کشور و جبران ضعف‌ها و شکست‌های نظامی سیاسی ایران بود. به دنبال آن، عده‌ای برای جبران عقب‌افتادگی و ضعف کشور برای کسب علوم و فنون جدید که بعدها کاروان معرفت نامیده شدند به دیار فرنگ فرستاده شدند. این محصلان هنگام بازگشت، عقاید رایج در اروپا مانند آزادی، دموکراسی، برابری زن و مرد، ناسیونالیسم، حق حاکمیت ملی و... را با خود به ایران آوردند (Nahid, 1989: 8). رفت‌وآمد روبه‌گسترش

ایرانیان به اروپا و گسترش روزنامه‌ها و سفرنامه‌ها در ایران در مراحل بعد موجب آشنایی روزافزون ایرانیان با ابعاد مختلف حیات مادی و معنوی مدنیت جدید غرب شد. یکی از موضوعات غالب، هویت زنان بود. به این ترتیب افکار جدید در مورد زنان، شیوه زندگی زنان غرب، نحوه برخورد زنان و مردان در آن دیار و تحولات موقعیتی آنان از این طریق وارد ایران شد.

در نتیجه ورود این افکار نو در زمینه‌های مختلف از جمله جایگاه و هویت زنان و مردان و... جریان‌های فکری مختلفی در ایران شکل گرفت که پیش از این سابقه نداشت؛ چرا که پیش از آن سنت‌ها با چالش مواجه نبودند. در نتیجه سپهر سیاسی و اجتماعی ایران دوره قاجار به عرصه تنازع سه گفتمان اصلی تبدیل شد. سه گفتمان تجددگرا، سنت‌گرا و ترکیبی در مواجهه با این افکار مدرن در ایران شکل گرفت که هر کدام از آن‌ها در تلاش بودند هویت زن ایرانی، مدرن و سنتی بودن او را از منظر گزاره‌های خود تثبیت کنند. وجه غالب گفتمان تجددگرا مشابه غرب‌شدن در همه زمینه‌ها بود. در حالی که گفتمان سنتی در تقابل با این گفتمان، مشابه‌شدن به غرب را مطرود می‌دانست و در این میان، گفتمان ترکیبی به دنبال ایجاد تلفیقی از این دو بود. در ادامه به تحلیل هریک از این سه گفتمان می‌پردازیم. توالی ارائه یافته‌ها به این صورت است که ابتدا تحلیل هریک از گفتمان‌ها به صورت مجزا در قالب دو بخش توصیف و تفسیر ذکر می‌شود و پس از آن در بخش تبیین، به چگونگی شکل‌گیری و تأثیر شرایط اجتماعی بر ایجاد گفتمان‌ها و همچنین اثرات این گفتمان‌ها و جایگاه آن‌ها در ساختار اجتماعی خواهیم پرداخت.

۱-۴. تحلیل گفتمان تجددگرا

تجددگرایان دوره قاجار عموماً روشنفکرانی بودند که تا حدودی رهبری فکری جامعه ایران پیش و پس از مشروطه را برعهده داشته است. این طیف به علت آشنایی تدریجی با تفکرات مدرن و با اعتقاد به لزوم پیروی از غرب و تلاش نمود ایده‌ها و اندیشه‌های جدید را به امید ایجاد تحول و نوگرایی وارد ایران کند. البته جریان تجددگرایی در ایران هرگز جریانی یکدست تلقی نمی‌شود. آن‌ها تفاوت‌هایی در گرایش‌های خود داشتند، اما به رغم تفاوت‌ها، اشتراکات بنیادینی نیز در اعتقاد به بنیان‌های فکری مدرنیته مشاهده می‌شود که موجب قرارگرفتن آن‌ها در درون گفتمان تجدد می‌شود. به طبع در موضوع بازنگری هویت زن نیز اشتراکات زیادی میان آن‌ها دیده می‌شود. در تحقیق حاضر با مراجعه به آثار اصلی میرزا فتحعلی آخوندزاده و آقاخان کرمانی، اندیشه‌های آن‌ها را در باب زن و اکاوی می‌کنیم. این دو تن از این جهت برجسته‌اند که به طرح موضوع زن پرداختند و بسیار جدی در مباحث مربوط به زنان دست به قلم بردند و به همین سبب، در این زمینه آن‌ها را پیشرو تجددگرایان ایران به‌شمار می‌آورند و بر دیگر تجددگرایان تأثیرگذار بود (Adamiyt, 1976: 149).

۱-۴. توصیف

در متون مربوط به این گفتمان، واژگان ارزشی حول محور زنان در دو دسته واژگان ارزشی منفی و مثبت قرار گرفته‌اند؛ واژگان دال بر معانی ارزشی منفی حول محور زنان ایران در متن بسیارند. دفعات تکرار آن‌ها در متن نیز تا حدی بیشتر از واژگان ارزشی مثبت است. نگارندگان با بهره‌گیری از واژگان منفی هدف خاصی را دنبال می‌کنند. این هدف همان تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطبان و آگاه کردن آنان از چیزی است که آن‌ها از فاجعه عقب‌افتادگی زنان در نظر دارند. واژگان معنایی مثبت حول محور زنان از نظر کمی پرتعدادتر از واژگان منفی هستند و هدف آن‌ها ارائه چشم‌انداز مثبت برای زنان و مملکت است. از آنجا که مفاهیم ارزشی مثبت اغلب با همراهی اروپا (فرنگ، فرنگستان، اروپا و در برخی موارد نام کشورهای اروپایی) و در مرتبه بعد در همراهی با کیانیان (و واژگان هم‌معنای آن) به کار رفته‌اند، این چشم‌انداز در ارائه مفاهیم، خود به نوعی بازنمایاننده راهبرد خاص گفتمان برای هدفش یعنی ترقی است.

به لحاظ مضمونی واژگان دال بر معانی ارزشی پیرامون واژه مساوات و با واژگان هم‌معنا نظیر برابری، انصاف و عدالت نیز هم‌نشین است که بیشترین گروه واژگانی را به خود اختصاص داده و در کانون نظم واژگان دال بر معانی ارزشی متن جای گرفته است. دیگر گروه‌های واژگانی را کم‌وبیش می‌توان حول این واژه کانون‌بندی کرد. گروه واژگانی حول محور ترقی مانند مدنیت، تمدن و پیشرفت و همچنین مفاهیم حق، حق حساب و اختیار در یک گروه معنایی قرار گرفته‌اند و بازنمایی گفتاری قابل‌تأملی

دارند. در متون زنانه علاوه‌براین مفاهیم کانونی، یک گروه واژگانی دیگر حول محور مفهوم ارزشی اتحاد در هم‌نشینی با واژه همت نیز معنای محوری یافته است.

۴-۱-۲. تفسیر: انسجام موضوعی متن

به‌لحاظ معنایی، متن گفتمان دربردارنده تمهیداتی برای برجسته‌سازی چند گزاره مهم هستند. ترتیب بیان این گزاره‌ها قاعده مشخصی ندارد و گزاره‌های ذکرشده در جای‌جای متون طرح شده‌اند. جدول ۱ شاخص‌های اصلی متن گفتمان تجددگرا را نشان می‌دهد.

جدول ۱. گزاره‌های مهم و شواهد متنی گفتمان تجددگرا

گزاره‌های مهم	شواهدی از متن
عقب‌ماندگی ایران در مقایسه با گذشته باستانی و غرب	«ای ایران زمانی که پادشاهان تو بر پیمان فرهنگ عمل می‌کردند، چند هزار سال در فردوس ارم در پرتو سلطنت ایشان در عزت و آسایش زندگانی می‌کردند... بانوی بانوان در حرم شاهی با پادشاه برابری می‌داشت... زنان آن قدر دلشاد و آزاد می‌زیستند و با مردان برابری و همسری داشتند که در گشت‌وگذارها با هم سوار می‌شدند و در هر کار مردان رازدار بودند» (سه مکتوب: ۱۲۴-۱۲۶).
حجاب، مانع ترقی	«حجاب زنان در شریعت اسلام مبنی بر اقتصاد و مصلحتی مخصوص بوده که امروز به کلی هیچ‌کس ملاحظه آن مصلحت را نمی‌نماید» (هشت بهشت: ۳۰). «این حجاب نه‌تنها ایشان را از حقوق بشریت مهجور و از حظوظ حیات دور کرده، بلکه ضرر این به مردان به‌مراتب بیشتر از ایشان است» (صد خطابه: ۱۳۶-۱۴۵).
اصلاح مناسبات مربوط به ازدواج	«فلسوفان یورپا چنان که آیه حجاب را آیه تجویز کثرت زوجات را از سهوهای بزرگ ما می‌شمارند و می‌گویند در ضمن تجویز کثرت زوجات قطع‌نظر از ظلم فاحش در حق این نوع بشر، دو گونه فساد پر واضح است: یکی خصومت فی‌مابین خویشاوندان و به‌خصوص فی‌مابین برادران و خواهران از مادران مختلفه و قلت تناسل فی‌مابین ملت اسلام» (مکتوب سوم).
علم‌آموزی و تربیت زنان	«اساس زندگی و پایه ترقی و تمدن انسانی به علم و دانایی است... هر ملتی که ترقی نموده و متمدن شده، نخست اسباب خواندن و نوشتن را برای زنان و مردان خود فراهم آورده» (سه مکتوب: ۳۹۰).
حقوق اجتماعی زنان	«مساوات در حقوق اجتماعی مگر مختص طایفه ذکور است؟ (مقالات: ۹۷). «طایفه اناث در جمیع رسوم آزادی و کل حقوق بشریت باید با طایفه ذکور مساوی باشد» (مکتوبات: ۶۰).
اتحاد زنان	«بدون اتحاد کاری از پیش نمی‌رود... آرزوی ما این است که خواهران دانشمند، خانم‌ها عالمه، اتحاد کنند، مجامع تشکیل بدهند، کنفرانس بدهند، مقالات سودمند بنویسند...» (زبان زنان، سال ۴، شماره ۲، ص ۱۲).

۴-۱-۳. تفسیر ساختار معنایی متن

جان کلام و حلقه کانونی متن این است که «یکی از اسباب ترقی و پیشرفت جامعه، اصلاح وضعیت زنان است. وضعیت زنان ایران در مقایسه با دو معیار و قیاس مهم، بسیار نامطلوب و عقب‌افتاده است: گذشته باستانی ایران و ملل متمدن اروپایی. این وضعیت نامطلوب به‌دلیل استیلای فرهنگ عربی در ایران است. در نتیجه پیشرفت زنان ایران در صورت اخذ لوازم ترقی از اروپا، رجوع به گذشته تاریخی و اصلاح وضعیت زنان امکان‌پذیر است». متن وضعیتی را ترسیم می‌کند که عقب‌ماندگی و فرودستی زن ایرانی را نشان می‌دهد و مهم‌ترین معضل در این فرایند به‌وجودآمده را «عقاید دینی» می‌داند و برای ازبین‌بردن آن، راهکار «پروتستانیسم» و «اخذ اسباب سیویلیزاسیون از غرب» معرفی می‌شود. به این ترتیب الگویی برای دستیابی زنان به حق خود ترسیم می‌شود.

۴-۱-۴. تفسیر بینامتنی برمبنای گفتارهای زمینه

در نسبت متن با گفتارهای زمینه، نوعی رابطه تقابلی آشکار با گزاره‌های گفتمان سنتی وجود دارد و سنت‌های عرفی و دینی مهم‌ترین نقطه تقابل این گفتمان در همه مقوله‌های گفتمانی هستند. در این گفتمان، اسلام هویت اصیل قوم ایرانی را با چالش مواجه ساخته بود و هرچه نسبتی با اسلام داشته باشد، منفی به‌نظر می‌رسید. این رویکرد در زمینه زنان به نفی مفاهیم و گزاره‌های گفتمان سنتی مانند حجاب، مناسبات خانوادگی و اشتغال و سست‌کردن آن انجامید. در زمینه بینامتنیت و نسبت گفتمان تجدد با گفتارهای زمینه در این دوره برجسته‌ترین نکته، التزام و پایبندی گفتمان تجددگرا به الگوی گزاره‌های «گفتمان

ناسیونالیستی» است و از فضای گفتاری این گفتمان برای مشروعیت‌بخشی به عناصر خود بهره گرفته است. گزاره‌های ناسیونالیستی اگرچه در ابتدا همنشین گزاره‌های دینی بودند، به‌مرور در نوعی مرزبندی جانشین آن‌ها می‌شوند؛ به‌نحوی که ایران و ایرانی نه به‌عنوان امت اسلامی بلکه به معنای هویت مستقل در درون این گفتمان شکل می‌گیرد. گفتمان تجددگرا در تعریف هویت خود، اسلام را به‌عنوان دیگری هویتی خود تعریف می‌کند و از میان گزاره‌های گفتمان سنتی، آن‌هایی که مربوط به نظام پادشاهی و گذشته پرافتخار هستند، بیش از دیگر گزاره‌ها به‌کار گرفته شده است. در مقابل آن در تمام گفتارها غرب به‌عنوان نماد پیشرفت ستوده شده و به‌عنوان الگویی برای بیدارشدن از خواب غفلت و رسیدن به پیشرفت درآمد. در این معنا، در گفتمان ناسیونالیستی دو پدیده نوظهور یعنی فرنگ‌ستایی و عرب‌ستیزی مؤثر بوده است.

کسانی که در قالب گفتمان ناسیونالیسم قرار گرفتند، پس از نشان‌دادن اینکه اهالی ایران در آن عصر (پیش از اسلام) نیز همین اعتقاد اهل اروپا را داشته‌اند (Tavakoli, 2002: 81) دریافتند از آنجا که رسوم پسندیده فرنگ، هر کدام پیشینه‌ای ایرانی دارند، اقتباس از فرهنگ غرب در واقع همان بازگشت به خویش است و این بازگشت و خویشاوندی با غرب، با رویگردانی از همبستگی تاریخی با اعراب همراه بوده است؛ بنابراین امکان ایجاد تجدد بومی یعنی از سویی ستایش دستاوردهای غربی و از سوی دیگر قراردادن آن‌ها در بستر و زمینه سنتی ایرانی فراهم شد. گزاره‌های جدید مربوط به حقوق زنان در گفتمان تجددگرا، در این چارچوب طرح و مورد بحث قرار گرفت. از این منظر، گذشته ایران باستان مورد ستایش قرار گرفت که به این معنا بود که حقوق زنان در این بستر طرح‌شدنی است.

۴-۱-۵. تفسیر معنای سوژه زن در گفتمان تجددگرا

بنا بر آنچه ذکر کردیم، گفتمان تجددگرایی این دوره، سوژه زن مدرن را در تقابل آشکار با زن سنتی - که حامل گزاره‌های سنتی عرفی و مذهبی است - بر ساخت می‌کند. طرح این تقابل در این بستر گفتمانی به آخوندزاده، کرمانی و حاملان دیگر این گفتمان فرصت می‌دهد نسبت به مفصل‌بندی سوژه مطلوب خود اقدام کنند. زن سنتی، عمدتاً چهره‌ای منفی و زن مدرن سوژه‌ای مثبت است. کنش‌های کلامی جدی در مورد زنان حاصل این صف‌بندی است. «فقر فرهنگی» برای اشاره به خرافاتی بودن، سحر و جادوگری و نادان دانستن، فقر اجتماعی برای اشاره به محرومیت از حقوق اجتماعی مانند تحصیل، اشتغال، برابری و حق انتخاب، حقارت، فرودستی، پرده‌نشینی، ازدواج اجباری، مؤلفه‌های گفتمانی در تعریف هویت سنتی زن ایرانی در اندیشه تجددگرایان این دوره است. به‌طور کلی آن‌ها با غیریت‌سازی از سنت به معنای عام آن و نفی و طرد موجودیت زن سنتی به‌طور خاص، زن مدرن ایرانی را در قالب دیگری متناسب با زن مدرن اروپایی معرفی کرده‌اند و تلاش بر این است تا با ارائه چهره‌ای پیشرفته و تحسین‌برانگیز از زنان اروپایی، تنها راه نجات زن ایرانی را الگوگیری از زنان اروپایی معرفی کنند.

به‌طور کلی در این منظومه گفتمانی در تقابل با زن سنتی، سوژه زنی بر ساخت می‌شود که تحت تأثیر مفاهیم مدرن با هویت سنتی مورد پذیرش عامه مردم جدال پیدا می‌کند و با طرد و رد عناصر پیشینی هویت‌ساز، به مطالبه عناصر جدید پرداخته و در تلاش برای شاکله‌بندی هویت خود بر مبنای این مقوله‌های جدید است. در این فضای گفتمانی از یک سو نقد (هم نقد گزاره‌های سنتی رفتارهای غیرعقلانی مثل خرافه و... و نقد سنت‌های دینی مانند حجاب) و از سوی دیگر مطالبه (درخواست حقوق جدید و اختیار) دو عنصر مقوم هویت جدید زن را تشکیل می‌دهند؛ بنابراین با توجه به آنچه ذکر شد، می‌توان گفت سوژه زن مدرن در نگاه تجددگرایان این دوره، به‌مثابه زن مطالبه‌گر و نقاد است. مطالبه عناصر مدرن زنانه، توانمندسازی زنان و نقد شرایط سنتی در بستر تجدد از نوع غربی، مهم‌ترین ویژگی گفتمان تجددگرایان این دوره است. آنچه در این گفتمان، محور و کانون مفصل‌بندی سوژه زن مدرن است، برابری زن و مرد یا به عبارتی مساوات است. این مقوله است که مقوله‌های دیگر را حول خود مفصل‌بندی کرده و موجب برجسته‌شدن و تثبیت آن در یک نظم گفتمانی شده است.

۴-۲. تحلیل گفتمان سنت‌گرا

در برابر تحولات جدید در جامعه ایران عصر مشروطه، گروهی به پاسداری از سنت‌های عرفی و دینی دیرپای ایران پرداختند و با رواج مفاهیم جدید و اجرای آن در جامعه به مخالفت برخاستند که برخی از حاملان آن از موضع دینداری و به‌منظور حفظ دین در

برابر فرهنگ جدید دیدگاه‌هایی عرضه کردند که ریشه در سنت داشت. روحانیون به دلیل شرایط فرهنگی جامعه نفوذ بسیاری در میان مردم داشتند و ارائه‌دهندگان تفکر سنتی غالب که برگرفته از دین بود محسوب می‌شدند. البته دیدگاه‌های سیاسی روحانیون یکدست نیست و طیفی از سنت‌گرا تا مشروطه‌خواه را در برمی‌گرفتند و با هم منازعاتی داشتند (Rajabloo, 2017: 383). اما در مقولهٔ پرمنافسهٔ زن رویکرد تقریباً یکسانی اتخاذ کردند. شیخ فضل‌الله یکی از نمایندگان برجستهٔ تفکر حفظ دین و شریعت و بنابراین حفظ سنت‌ها در مناسبات اجتماعی بر پایهٔ شریعت بود که در ادامه به واکاوی دیدگاه وی از طریق بررسی رسائل، سخنرانی‌ها، نوشته‌ها و فتاوی‌ای وی خواهیم پرداخت.

۴-۲-۱. توصیف

دامنهٔ واژگان دال بر معانی ارزشی در متن گفتمان شیخ فضل‌الله بسیار زیاد است. این مفاهیم متعدد که در طول زندگی وی تولید شده‌اند، در حیطه‌های دینی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ادبی قابل دسته‌بندی‌اند. واژگان دال بر معنای ارزشی منفی حول محور زن در متن وی بسیارند و از نظر فراوانی نیز دفعات تکرار آن‌ها نیز زیاد است. اما واژهٔ کانونی متن شیخ فضل‌الله، از مفاهیم مثبت وی است. کلیدی‌ترین مفهوم ارزشی که در کانون گفتمان شیخ فضل‌الله قرار دارد، مفهوم شرع، شریعت و مفاهیم مشتق آن است. این مفهوم هم از نظر معنایی و محتوایی و هم از نظر دفعات تکرار در کانون نظم واژگانی شیخ قرار دارد. واژگان مثبت متن حول این مفهوم کانون‌بندی شده‌اند. واژگان حول معنای زن نیز آنجا که در قالب شرع و شریعت و در نسبت با آن قرار گرفته‌اند، واژگان مثبت و آنجا که فاقد نسبت با شرع بوده‌اند، به‌عنوان واژگانی منفی مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛ از جمله عقیف، حجاب، متدین، روضه‌خانه، مکتب‌خانه، ریاضت و حقوق مشروعه در قالب واژگان مثبت و واژگان مساوات، آزادی، مدارس جدید، بی‌حجاب، فحشا و... در ردیف واژگان منفی قرار دارند. واژگان ممالک اسلامی و فرنگستان و واژگان مرتبط با آن‌ها نیز دارای اهمیت مفهومی هستند که بسیاری از واژگان برای توصیف این دو به‌کار رفته‌اند.

وی هم از نظر مفهومی و هم از نظر نحوی در موضوع زنان به صورتی یکدست و بدون تفاوت با نوشتار و گفتار پیشین و پسین خود قلم زده یا سخنرانی کرده است. جملات پرسشی در باب موضوع زن در متن برای وادار کردن مخاطب عام وی به تفکر و به‌صورت آمیزه‌ای از تذکر، انذار و افسوس بترسید از خدا، بترسید از بلا، فکر آن روز هم باشید پرتکرارند. درواقع ابتدا در باب وضعیت جدید از مخاطب پرسش شده و سپس پاسخ آن را در نسبت با نظام فکری خود داده است. بهره‌گیری مکرر وی از واژگان منفی نیز قابل تأمل است؛ به‌طوری‌که در این سبک نحوی، اساس مقصود خود یعنی دورشدن از شرع اسلامی را بهتر به مخاطبش القا کند و عمق فاجعهٔ مورد نظر خود را بیان دارد.

۴-۲-۲. تفسیر انسجام موضعی متن

پهنهٔ گسترده‌ای از گزاره‌های مهم، نظام فکری شیخ را احاطه کرده‌اند که در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی قابل بحث هستند. در اینجا پس از واکاوی تمام متون برجای‌مانده از وی، به اپیزودهای معنایی‌ای که حامل گزاره‌های اصلی وی در باب زنان و مرتبط با موضوع مورد بحث ما هستند اشاره می‌کنیم.

جدول ۲. مهم‌ترین گزاره‌های گفتمان و شواهد متنی گفتمان سنت‌گرا

شواهدی از متن	گزاره‌های مهم
«این اساس را به اندک زمانی به جایی خواهند رساند که به سبب قوانین آن، اسمی و رسمی از اسلام باقی نماند، «ای خداپرستان این شورای ملی و حریت و آزادی و مساوات و برابری و اساس قانون مشروطه حالیه لباسی است به قامت فرنگستان دوخته» (روزنامهٔ شیخ در ترکمان، ۱۳۶۲: ۳۲۰).	نفی تجدد و ترقی با ماهیت فرنگی
«کسانی که منکر شریعت و معتقد به طبیعت هستند، همه در حرکت آمده و سنگ‌هاست که به سینه می‌زنند و جنگ‌هاست که به خلق خدا می‌کنند و دیگر روزنامه‌ها و شب‌نامه‌ها نوشتند که اکثراً مشتمل بر نقد علما و طعن احکام الهی که باید در شریعت تصرفات کرد و فروعی از آن را تغییر داد».	نفی تجددگرایان
«آیا ورود به این مدارس مصادف با اضمحلال دین اسلام نیست؟» «...از قبیل اباحهٔ مسکرات، اشاعهٔ فاحشه‌خانه‌ها و مدارس جدید تربیت نسوان و دبستان دوشیزگان و صرف وجوه روضه‌خوانی و وجوه زیارت مشاهد مقدسه در ایجاد کارخانجات...» (رضوانی: ۲۸).	لزوم برچیده‌شدن مدارس جدید
حقوق مشروعه بر مبنای «احکام الهیه» و «قانون الهی» «مراد از حریت، حریت در حقوق مشروعه است... تا بتواند حقوقی را که خداوند برای	حقوق مشروعه در برابر

حقوق بشریه	آن‌ها مقرر فرموده اخذ کنند نه حریت در اشاعه منکرات شرعی».
نفی مساوات به معنای غربی	«مجال است با اسلام حکم مساوات. حال ای برادر دینی تأمل کن به احکام اسلامی که به چه مقدار تفاوت گذاشت بین موضوع مکلفین در عبادات و معاملات و تجارت و سیاست از بالغ و غیر بالغ، ممیز و غیرممیز، مختار و مضطر، وکیل و ولی، بنده و آزاد، پدر و پسر، زن و شوهر، مقلد و مجتهد...».
نفی بی‌حجابی و تأکید بر عصمت	«ای مردم... غفلت نکنید تا متاع فانی بدهید و متاع باقی بخرید و راضی به بی‌عصمتی زن‌ها و دختران خود نشوید. نگذارید از خانه بیرون بروند مگر با لباس عصمت... غیرت شما کجا رفت... بترسید از خدا. همه مسئول هستید فکر آن روز هم باشید.» (ترکمان، ۱۳۶۲: ۷۵). «... فنون فحشا و فسق و فجور تا کجا شایع شده؟ آیا زن‌ها لباس مردانه نمی‌پوشند و به کوچه و بازار نمی‌افتند؟» (رضوانی: ۵۸).

۴-۲-۳. تفسیر ساختار معنایی متن

آنچه در اندیشه سنت‌گرایی به‌عنوان یکی از عناصر گفتمانی برجسته که در مرکز این نظم گفتمانی، گزاره‌های مهم را هدایت می‌کند، محوریت نابرابری ذاتی زن و مرد و این اعتقاد است که زن و مرد ذاتاً با هم نابرابرند و از این‌رو مساوات و آزادی به معنایی که در گفتمان غرب‌گرایی مستفاد می‌شود، در این گفتمان جایی ندارد و حتی طرد و نفی می‌شود. آنچه از مطالعه متن شیخ به خاطر می‌ماند و وجه معنایی کانونی گزاره‌های وی است، لزوم اتکا به شریعت اسلامی و بازگشت به اسلام و معیار قراردادن آن برای تمام مسائل اجتماعی و سیاسی از جمله مسئله زنان است؛ چرا که برمبنای عقاید اسلامی نوعی نابرابری ذاتی بین زنان و مردان وجود دارد. برمبنای معیار شرع، سوژه‌ها، موقعیت آن‌ها، نهادها و... تحلیل و مورد قضاوت قرار می‌گیرند. در ظرف و قالب شریعت اسلامی و ضدیت با گفتمان تجددگرا و ارائه گزاره‌های نفی، گزاره‌های زنان چینش می‌شوند و در نسبت تنگاتنگ با اپیزود کانونی و گزاره اصلی وی قرار می‌گیرند.

۴-۲-۴. تفسیر بینامتنی برمبنای گفتارهای زمینه

این گفتمان از نظر هم‌نشینی کلامی، آمیخته به روایت دینی از موضوعات، آیات قرآن، احادیث و روایات است و درواقع غالباً با تمسک دینی به مذهب و اصول دینی به گزاره‌های خود قابلیت طرح داده است. التزام و پایبندی به این روایات و احادیث در متن برجسته است و با استفاده از آن‌ها گزاره‌ها توجیه می‌شوند. گزاره‌های این گفتمان، بیشتر گزاره‌های نفی و مفاصل گفتمانی برای حفظ مرزبندی با گفتارهای نوین در زمینه هستند. یکی از این گفتارهای زمینه، گفتمان تجدد است. ارتباط گفتمان سنتی با این گفتمان نوعی ارتباط تقابلی است. گفتمان تجددگرا با طرح مفاهیم و گزاره‌های ملهم از مدرنیته غربی و عرفی‌گرایی آن مانند آزادی و برابری به‌طور عام و بحث زنان به‌طور خاص سنت‌های دیرپا را به چالش کشید. سنت‌گرایان تا پیش از این دوره نیازی به بیان گزاره‌های نفی در این سطح نداشتند؛ چرا که سنت‌ها مورد پذیرش بود و هیچ تنازعی وجود نداشت. اما بعد از وقوع این چالش گفتمانی، نفی تجدد و ترقی ملهم از فرنگستان در مسئله زنان به مقوله‌ای کانونی در گفتمان سنت‌گرا تبدیل شد. در این گفتمان، مفاهیمی که نفی می‌شوند، از منظر اندیشه‌ای در حیطه گفتمان تجدد قرار دارند و مفاهیمی که تأیید می‌شوند، علاوه بر مفاهیم، سوژه‌ها و نهادها در نسبت و مناسبات با شرع نیز سنجیده می‌شوند. تجددگرایان با عناوینی مانند ملعون، شیطان، مرتد، فرقه ضاله، کافر و... طرد می‌شوند و زنان متجدد نیز با عناوینی چون رها از قید عفت مورد طعن قرار می‌گیرند.

درحالی که گفتمان تجددگرا، نوگرایی را براساس الگوگیری از غرب و نفی سنت‌های اسلامی جست‌وجو می‌کرد و راهکارهای خود را نه در مذهب بلکه در عقل و عرف می‌جست، گفتمان دینی، اصلاحگری را نه در مطابقت با غرب، بلکه در بازگشت به اسلام راستین می‌دانست. یک اندیشه محافظه‌کاری اسلامی در جوامع اسلامی وجود داشت که ضمن انکار عقل و عرف، پایگاه‌های اندیشه‌ای خود را در عنصر بازگشت به صدر اسلام و رعایت طابق النعل بالنعل آن دوران قرار داده بود. اصلاحگری اندیشه‌ای در میانه این دو جریان فکری بود. اگرچه افرادی چون شیخ فضل‌الله را به‌طور کلی نه می‌توان در جریان اصلاحگری قرار داد و نه به‌طور کامل در جریان محافظه‌کاری اسلامی، اما در موضوع زنان، هویت و جایگاه آنان، نوعی قرابت بین همه این گرایش‌های در آن عصر وجود داشت و همه از منظر شریعت می‌نگریستند و همگی در نقطه تقابل با گفتمان تجدد قرار داشتند. متن گفتمانی سنت‌گرا به‌عنوان سلاخی ایدئولوژیک که مفاهیم را بازسازی می‌کند، در راستای حفظ هویت سنتی زن ایرانی و مقاومتی در برابر نوگرایی و تغییر موقعیت زنان و کسب هویت نوین برای زنان است.

۴-۲-۵. تفسیر معنای زن مدرن در گفتمان سنت‌گرا

در گفتمان سنت‌گرا، طرح زن سنتی با واژگان مثبت مانند عصمت و عفت و حفظ حجاب، حفظ شریعت و در ارتباط با اندرون و در سپهر خصوصی، در برابر زن مدرن قرار دارد. زنی که در تقابل با زن سنتی به‌عنوان زن مطالبه‌گر نقاد در گفتار این عصر برجسته شده، در گفتمان سنت‌گرا با عنوان زن زن اروپایی‌مآب بی‌قید شناخته می‌شود که البته به‌دلیل عدم پایبندی به قواعد شرعی اسلامی و برهم‌زننده نظم سنتی به‌شدت طرد و نفی می‌شود و اساساً به یکی از بندهای تنازع میان گفتمان‌های جامعه بدل می‌شود. این گفتمان چهره‌ای از زن مدرن اروپایی می‌سازد که بی‌عفت، بی‌عصمت، شهوت‌ران و هرزه مفاهیم توصیف‌کننده آن است. بی‌حجابی آزادی از قید عفت دانسته می‌شود و زنجیره کلامی برساخت می‌شود که در آن، هم‌نشینی زن و مرد تداعی امر ناصواب است. حقوق مورد نظر وی برای زنان تا جایی قابل طرح است که در چارچوب حقوق مشروعه و باز هم در نسبت با شریعت باشد. در غیر این صورت نمی‌تواند در جامعه اسلامی قابل طرح باشد. در گفتمان سنت‌گرا موضوع علم‌آموزی با این ایدئولوژی پشتیبانی می‌شد که تحصیل در مدارس جدید برای زنان مخاطره‌آمیز است؛ زیرا موجب ورود او به فضایی می‌شد که برای او در نظر گرفته نشده و مسائل اجتماعی و اخلاقی زیادی را به همراه خواهد آورد. التزام به طرح این تقابل‌ها به وجه غالب گفتار و نوشتار سنت‌گرایان تبدیل شده که در قالب مقوله اصلی نابرابری ذاتی زن و مرد و تأکید بر نقش سنتی زنان، آن‌چنان‌که در شریعت اسلامی آمده است، درک و توجیه می‌شود؛ بنابراین سوژه زن سنتی، سوژه مطلوب است که در برابر سوژه‌ای که تجدیدگرایی برساخت کرده، قرار دارد. این سوژه مطلوب دارای عناصر و دقایق گفتمانی خاص است و زن عقیفه و زن باعصمت و در ارتباط با اندرون و کوشا در انجام نقش‌های زنانه است.

۴-۳. گفتمان تلفیقی

علاوه بر دو نوع نظام فکری که در تعامل و چالش با گفتمان مدرنیته وارداتی، گفتمان دیگری در سپهر سیاسی-اجتماعی عصر قاجار مطرح شد که ترقی ایران و تغییر موقعیت سیاسی و اجتماعی را خواستار بود، اما با مفصل‌بندی متفاوتی به طرح خود پرداخت؛ گروه دیگری معتقد بود باید میان معارف جدید و اندیشه دینی، تلفیقی موزون برای پاسخگویی به نیازهای عصر ایجاد کرد. نوعی نظام فکری ایجاد شد که نوع دیگری می‌اندیشید و البته در ادامه سنت روشنفکری قرار داشت که می‌خواست بین ظاهر غرب و دین آشتی برقرار سازد. بسیاری از محققان افرادی مانند مستشارالدوله را در این طیف قرار داده‌اند (Abadian, 2009: 87). او تلاش کرد دو فرهنگی را که با یکدیگر از بنیاد تفاوت داشتند به گفت‌وگو وادارد. عده زیادی نیز در پیوند ایده‌های نو با بافتار اجتماعی تلاش کردند و گفتمانی تلفیقی (تلفیقی از سنت‌گرایی و تجدیدخواهی) به سپهر اندیشه سیاسی اجتماعی ایران افزوده شد. به‌طبع بخشی از گفتار اجتماعی در باب زنان نیز متأثر از این گفتمان است. گروهی از زنان نیز که بعدها تحت تأثیر فضای روشنفکری این دوره به موقعیت خود نگریستند، این تلفیق را رویکرد مناسبی برای تغییر موقعیت خود می‌دیدند و در قالب آن گفتار خود را سامان دادند.

۴-۳-۱. توصیف

مفاهیم ارزشی نظم، قانون، شریعت، ترقی و عدل از نظر کمی از مفاهیم پرتکرارترند و هرکدام از این مفاهیم با منظومه‌ای از مفاهیم هم‌معنای خود استعمال شده‌اند. بیشترین گروه واژگانی در متن هستند و در کانون واژگان ارزشی قرار گرفته‌اند. واژگان مدنیت، دول متمدنه، متمدن، معارف، آسایش و آبادی، نعمات و آیات خداوند، تربیت امت، مساوات و حریت هم از فراوانی معناداری برخوردارند و هم نزدیک‌ترین ارتباط را واژگان ذکرشده دارند. دفعات تکرار مفاهیم قانون و شریعت به‌طور معناداری برابرند و هر کجا در متن قانون فرنگی به‌کار رفته، شریعت و قوانین قدیمیه اسلامی و واژگان هم‌خانواده آن نیز به‌کار رفته است. در متون زنانه این گفتمان، علاوه بر آنچه ذکر شد، آنچه در کانون متن قرار دارد و بیشترین بازنمایی کلامی را دارد، مفهوم مادر است و با در کانون قرار دادن آن، مفاهیم دال بر معنای علم‌آموزی و تکالیف، همسررداری و اصول زندگانی و واژگان منفی نیز

مانند بدبختی و فلک‌زده و... حول آن انتظام یافته‌اند. واژگان ارزشی تمدن، ترقی و مدنیت که در یک معنا به کار رفته‌اند و همچنین وطن و شرافت ملی و مملکت اسلامی این دو گروه واژگانی را تشکیل داده‌اند و موضع‌گیری خاصی را نشان می‌دهند. از نظر نحوه بیان، هم بهره‌گیری مستشارالدوله و هم زنان تلفیقی‌نگر، عامه مردم را نیز به‌عنوان مخاطب خود در نظر داشته است و در ابتدا درصدد ارائه تصویری از ملل متمدن برآمده و در تلاش بوده است در قالب جملات بی‌تکلف، علت اصلی پیشرفت و ترقی اروپاییان را شرح دهد و گستره وسیعی از واژگان ارزشی مثبت در متن پیش کشیده شده و از این طریق در پی امیدواری بخشیدن به مخاطب و همچنین درک لزوم استفاده از ترقیات مثبت اروپایی برمی‌آید. آنچه به‌عنوان سبک نحوی در متن مستشارالدوله برجسته است، استفاده بسیار از آیات، احادیث و روایات است. قوانین فرانسه و شریعت اسلام هدفی است که وی را به استفاده از آیات کشانده است تا هم مخاطب خاص یعنی روحانیت و هم مخاطب عامه را توجیه کند که الگوگیری از ترقیات اروپاییان لزوماً با شرع مقدس تقابل و تنازع ندارد.

۴-۳-۲. تفسیر: انسجام موضوعی متن

متن گفتمان تلفیقی، تمهیدی برای برجسته‌سازی چند گزاره اصلی در حوزه زنان است. جدول ۳ مهم‌ترین گزاره‌های این گفتمان را نشان می‌دهد.

جدول ۳. مهم‌ترین گزاره‌ها و شواهد متنی گفتمان تلفیقی

گزاره‌های مهم	شواهدی از متن
لزوم تنبه مجدد در قوانین اسلام و خوانش جدید از آن‌ها	«خواهید فهمید که آنچه قانون خوب در فرنگستان هست و ملل آنجا به‌واسطه عمل کردن به آن‌ها خود را به اعلا درجه ترقی رسانیده‌اند، پیغمبر شما هزار و دویست و هشتاد سال قبل برای این ملت اسلام معین و برقرار فرموده» (یک کلمه: ۱۰).
لزوم مراوده با اقوام اروپایی برای شناخت وجوه مثبت آن‌ها	«این امر بدیهی است که تا فی‌مابین ملل مختلفه تا مراوده و معاشرت نباشد، معرفت به احوال و اوضاع همدیگر نمی‌تواند حاصل کرد و مادامی که معرفت حاصل نگشته، از امور همدیگر منفعت نمی‌تواند برداشت» (یک کلمه: ۵۲).
ضرورت علم‌آموزی به سبک جدید	«به جهت قدرشناسی از نعمات خداوندی است که در فرنگستان اکثر اهالی از ذکور و اناث اقل چهار زبان مختلف یاد می‌گیرند» (یک کلمه: ۵۴).
برابری در حقوق اجتماعی	«با مردان چنان رفتار کنند که رفته‌رفته ترس و مردان از لفظ تساوی حقوق زن و مرد برطرف شده و اقرار کنند که در حقیقت نوع زن و مرد به‌منزله دو چرخ گردونه مدار عالم هستند» (زبان زنان، سال ۲، شماره ۲، ص ۱).
مبارزه با فقر فرهنگی زنان	زن اگر عالم باشد... برای ازدیاد محبت مردان بی‌رمال و دعانویس نمی‌روند و کرم مرده به شوهر خود نمی‌خورانند و از حوزه زنان عاقل و دانشمند مردود نمی‌شوند. بزرگی و شخصیت خود را با لباس و جواهر نمی‌دانند» (جمعیت نسوان وطن‌خواه، سال ۲، شماره ۱۰).
راهکار ترقی، همراهی مردان	«چرا ما ترقی نکرده‌ایم؟ تا مردان مردانه‌وار برای ترقی نسوان همت نگمارند و مساعدت معنوی به کار نبرند، نسوان نمی‌توانند پا به دایره ترقی بگذارند. بدبختانه نسوان ایران از این سعادت محروم مانده» (شکوفه، سال ۲، شماره ۶).
حفظ حجاب	«همه کس می‌داند که رفع حجاب باعث اختلاط زن و مرد با یکدیگر می‌شود و مفسد مترتبه به این اختلال را هیچ عاقلی نمی‌تواند انکار کند. چه می‌بینیم که در اروپا که حجاب مرفوع و اختلاط زن و مرد به‌وجود آمده، هیچ عائله و خانواده‌ای نیست که دچار اشکالات نشده باشد» (شکوفه، سال ۲، شماره ۲۳، ص ۴).

۴-۳-۳. تفسیر ساختار معنایی متن

جان کلام متن تلاش برای برقراری نسبت میان دین و پیشرفت و یافتن الگویی در راستای مدرنیته بومی است و علل عقب‌ماندگی زنان و مردان ایرانی در عدول از حقیقت اسلام و غفلت از آموزه‌های دینی اسلام دانسته است. در نظام فکری حاملان این گفتمان برای دست‌یافتن به ترقی و رفاهی که در غرب وجود دارد، آنچه مورد نیاز است احیای شریعت راستین است؛ چرا که زمینه‌های پیشرفت اروپاییان و مقدمات این پیشرفت کاملاً با آموزه‌های شرعی مطابقت دارد. دغدغه کانونی مستشارالدوله برجسته‌کردن این تطابق برای همراه‌کردن و اقناع همگانی است. این بیان در گزاره اصلی لزوم تنبه مجدد در قوانین اسلام و خوانش جدید از آن‌ها و انطباق آنان با قوانین اروپایی آمده است. دیگر گزاره‌ها به نسبت‌های مختلف در ارتباط نزدیک با آن قرار دارند. برقراری نسبت میان اسلام و توسعه غربی در تمام گزاره‌های جنسیتی و غیرجنسیتی وی برجسته است. توجه به مقدمات

پیشرفت اروپایی‌ها و نه نتایج در مطلع نوشته‌های او، هم تلاش وی برای نشان‌دادن اهمیت قانون و نیز ارائه الگوی مورد پذیرش عمومی به‌ویژه جلب نظر سنت‌گرایان را نشان می‌دهد.

جوهره معنایی نوشتارهای زنانه تلفیقی این است که علم‌آموزی به‌عنوان ضرورتی برای انجام تکالیف و وظایف بهتر زنان در خانواده و جامعه است. برای رسیدن به هدف اصلی که همان ترقی و پیشرفت است، باید با ذهنیت سنتی زنان یعنی فرودستی در برابر مردان و همچنین این ذهنیت مدرن که زنان باید رفع حجاب کنند و در مجامع مختلط جهت اشتغال یا غیر آن حاضر شوند، مبارزه کرد. درواقع دو نوع تقابل مطرح شده است که از زنان خواسته می‌شود برای رسیدن به هدف ترقی در چارچوب شرع مقدس حرکت کنند و راهکار همراهی کردن مردان برای رسیدن به مبانی ترقی (ترقیات کوچک) را که همان علم‌آموزی، رواج ذهنیت مساوات‌گرایانه و تغییر ذهنیت جامعه از عنصر ضعیف به عنصری اساسی در هیئت اجتماعی است دنبال کنند.

۴-۳-۴. تفسیر میان‌متنی مبتنی بر گفتارهای زمینه

تفسیر میان‌متنی براساس گفتارهای زمینه در این گفتمان دارای اهمیت خاص‌تری است؛ چرا که نحوه این تأثیر و تأثر و نتایج و پیامدهای آن بر دوره‌های دیگر حیات سیاسی اجتماعی ایران اهمیت بسیار دارد. افرادی مانند مستشارالدوله و برخی نویسندگان مطرح روزنامه‌آختر به دنبال یافتن راهی برای تلفیق مبانی سنتی دینی با مفاهیم مدرن تجددگرایان بودند و ایجاد همسانی میان ارزش‌های اسلامی و غربی از طریق تنبیه مجدد در آیات، احادیث و روایات و خوانش جدید از آن‌ها، به طرح گزاره‌های خود پرداختند. دوری از شریعت اسلامی اصلی‌ترین عامل عقب‌افتادگی جامعه و به‌ویژه زنان دانسته شد. وجود گستره وسیعی از گزاره‌هایی با نگاه جدید و در تقابل با سنت‌های دیرپا مانند علم‌آموزی زنان، حقوق اجتماعی و مساوات و... اما در سپهری آکنده از آیات و روایات توجیه‌کننده یکی از خلاقیت‌های این گفتمان برای پیشبرد هدف خویش و رنگ و بوی شرعی‌دادن به گزاره‌های جدید است. درواقع سوژه‌های گفتمان‌ساز در گفتمان تلفیقی و حاملان آن همگی و امدا هر دو گفتمان تجددگرا و سنت‌گرا بودند. این اندیشه از این‌رو نوعی التزام و پایبندی به گزاره‌های گفتمان تجدد است که از نقد سنت، ترقی و تغییر جایگاه زنان ایرانی و تغییر نگرش اجتماعی به آن‌ها به مانند زنان اروپایی بحث می‌کنند، اما به‌رغم این ستایش و تمجید، از یک سو تقلید صرف از آن‌ها به دلیل اهمیت مقتضیات فرهنگی و اجتماعی راهی ناصواب تلقی می‌شود. از طرفی یکی از بندهای افتراق گفتمانی تلفیقی با گفتمان سنت‌گرا در این موضوع نهفته است که سنت‌گرایان بر مبنای نوعی نص‌گرایی به تولید گزاره پرداختند و هر آنچه در نص قرآن و احادیث نمی‌گنجید رد می‌شد. اما حاملان گفتمان تلفیقی از خوانش جدید این آیات و روایات بحث می‌کنند. ترقی زنان و تغییر جایگاه سنتی آن‌ها، صرفاً منوط به مشابه‌شدن با زنان فرنگی نیست و حتی گزاره لزوم وجود حجاب مورد پذیرش قرار گرفته و به‌عنوان یکی از مقوله‌های گفتمانی در درون گزاره‌های این منظومه گفتمانی حول محور زن-مادر کانون‌بندی شده است.

علاوه بر آنچه ذکر شد، در گفتارهای زمینه هم نوعی ستایش و هم طرد ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی وجود دارد. گفتمان تلفیقی را نمی‌توان به‌طور کامل آمیخته با این نوع از گفتار دانست و از سوی دیگر در مقام طرد و نفی آن هم نیست. نوعی هم‌نشینی با گزاره‌های ناسیونالیستی در متن وجود دارد، اما نه در قالب باستان‌گرایی، بلکه بیشتر نوعی دغدغه‌مندی برای وطن است.

۴-۳-۵. معنای زن مدرن در گفتمان تلفیقی

بنا بر آنچه از توصیف و تفسیر مفاهیم و گزاره‌های گفتمان تلفیقی نشان دادیم، زنی که در این گفتمان مطلوب تلقی می‌شود، از یک سو در برابر زن سنتی و از سوی دیگر در برابر زن مدرن (اروپایی‌مآب) قرار دارد. زن مدرن در این گفتمان، زنی است که عناصری مانند علم‌آموزی را به‌عنوان مقوله‌ای مدرن کسب می‌کند، اما در پناه شریعت و بر مبنای آن تکالیف تعیین شده و نقش‌های سنتی خود را حفظ می‌کند و از علم و دانشی که می‌آموزد برای انجام بهتر تکالیف تعریف‌شده استفاده می‌کند و با تربیت درست فرزندان خود از بازتولید کلیشه‌های جنسیتی سنتی و همچنین از فقر فرهنگی (جادوگری، خرافه‌پرستی و رمالی) جلوگیری می‌کند. با انجام این وظایف به‌صورت صحیح، به ترقی و پیشرفت خود و وطن کمک می‌کند. زنی که در این گفتمان،

مردن تلقی می‌شود، زنی نیست که با سنت‌های مذهبی رایج در زمینه مسائلی مانند پوشش و همچنین نحوه روابط اجتماعی با مردان مبارزه نمی‌کند و بنابراین زن عالم، شریعت‌مدار و تکلیف‌محور است. مادری و همسری آگاهانه، علم‌آموزی و ترقی در بستر شریعت معنای مستخرج از متون تلفیقی از زن در برابر زن سنتی است.

۴-۴. تبیین

در این مرحله باید به تأثیر بستر اجتماعی بر رویه‌های معنایی متن و همچنین تأثیر متن بر بستر و فضای اجتماعی بپردازیم. برای این منظور به سه وجه تبیینی در قالب سه سؤال پاسخ خواهیم داد. وجه اولیه تبیین پاسخ به این پرسش است که در سطوح اجتماعی کدام شرایط دست به دست هم داده‌اند، تا این گفتمان‌ها شکل گرفته است.

همگام با نقادی شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی توسط نوگرایان اولیه، بازنگری‌هایی نیز در وضعیت زنان ایرانی در قیاس با تغییرات ایجادشده در اروپا و مشاهده وضعیت زنان در این ممالک صورت گرفت. ضرورت دگرگون‌سازی شرایط اجتماعی و فرهنگی زندگی زنان در گفتمان نوگرایی این دوره نتیجه این قیاس‌ها است. در این شرایط، نوسازی و تحول جامعه ایران بدون احقاق حقوق زنان و فعال‌کردن آن‌ها در عرصه حیات اجتماعی امکان‌پذیر نمی‌نمود. اقتباس از تمدن اروپایی یک ضرورت دانسته می‌شد؛ چرا که در نظام فکری ایشان، عقب‌ماندگی ایران از اروپا چنان بود که چاره‌ای جز پذیرش راه و رسم ایشان وجود نداشت و تغییر موقعیت زنان از مهم‌ترین مظاهر جدیدشدن جامعه دانسته می‌شد و در نتیجه بر آن تأکید می‌شد. درواقع توجه به مسئله زن از سوی روشنفکران ایرانی بخشی از انگیزه آن‌ها در پیشبرد یک جنبش اجتماعی بود. نابرابری‌های اجتماعی مختلفی که موقعیت زنان را فروتر از مردان قرار داده بود و آن‌ها را در پیوستن به کاروان زن مدرن غربی بازداشته بود، مورد توجه آن‌ها قرار گرفت. این شیوه تجددخواهی در ابتدا توسط مردان روشنفکران نوگرا صورت می‌گرفت، اما به دنبال آن، خود زنان نیز از طریق شنیده‌ها و مطالعه جغرافیای تاریخی و سیاحت‌نامه‌های امم مختلفه و بعداً روزنامه‌های فارسی‌زبان برون‌مرزی با مدنیت جدید آشنا شدند و خواهان تغییراتی در هویت خویش شدند. البته حضور گاه‌به‌گاه زنان در جنبش‌ها و شورش‌های اجتماعی و سیاسی گزارش شده است. اما آنچه موجب شد گفتمان تجددگرایی در موضوع زنان گسترش بیشتری پیدا کند و کردارهای اجتماعی را در جهت گزاره‌های گفتمانی در راستای تعریف جدیدی از زن ایرانی هدایت کند، انقلاب مشروطه و تحول نظام سیاسی حاکم به نظام پارلمانی بود؛ چرا که از این زمان به بعد بود که حتی خود زنان نیز هم در مقام فاعل شناسا و هم موضوع شناسایی مطرح شدند. از این زمان به بعد بود که تعریف متفاوتی از هویت زن و وظایف و تکالیف او در خانواده و جامعه ارائه شد.

شکل‌گیری این گفتمان تجددگرا در بستر یک جامعه سنتی، واکنش‌های بسیاری در پی داشت و ذهنیت اجتماعی جامعه، آن را در تقابل با سنت‌های دیرپای خود از جمله سنت اسلامی می‌دید؛ بنابراین به چالش کشیده‌شدن این سنت‌های دیرپا و به یک‌باره بیرون‌آوردن زن از بستر اندرونی به صحنه اجتماع آن هم مشابه زنان اروپایی چیزی نبود که در باور اجتماعی مردم قابل تحمل باشد؛ بنابراین همان پرسش اول «چه باید کرد» این بار از سوی سنت‌گرایان در تقابل با شکل‌گیری این گفتمان جدید که غرب را الگو گرفته بود و به سمت آن حرکت می‌کرد مطرح شد. سنت‌گرایان با تمام ایده‌های جدید غربی به مقابله برخاستند و تغییر موقعیت زنان به عرصه‌ای برای نزاع دامن‌گستر نظری و عملی میان سنت‌گرایان و تجددگرایان تبدیل شد. نظم موجود در جامعه سنتی ایران جایگاه ویژه‌ای برای علما و مذهب منظور می‌کرد. ضمن آنکه فارغ از بنیان‌های سیاسی آن دوره، علما جایگاه خاص خود را داشتند که به‌ویژه در دوره قاجار به دلیل جریان‌هایی مانند اعلان جهاد علیه روس‌ها یا قرارداد تنباکو مستحکم‌تر شده بود. دغدغه خلوص دین و حفظ سنت‌های جامعه، مهم‌ترین دلیل تقابل آن‌ها با تغییرات جدید بود.

بستر اجتماعی محاط بر گفتمان تلفیقی در این عصر نیز قرارگرفتن در وضعیت آنومیک در نتیجه تنازعات دو طیف سنت‌گرا و تجددگرا بود. طیف اخیر با شناخت بستر اجتماعی سنتی اسلامی و همچنین آگاهی از این نکته مهم که تا علما و روحانیت پشتیبان ایده‌های جدید نباشند، جامعه سنتی از پذیرش این ایده‌ها سرباز می‌زند، با تنبه مجدد در آیات و روایت و خوانش جدید از آن سعی در توجیه لزوم اقدامات جدید هم برای زنان و هم برای مردان داشتند. ترقی هدف نهایی این طیف بود، اما تکنیک

دستیابی به این هدف با تکنیک تجددخواهان یکسان نبود و نگاه واقع‌بینانه‌تری مطرح می‌شد. در نتیجه آن گفتاری خلق شد که متناسب با شرایط نوین جهانی و در عین حال منطبق با موازین فرهنگ بومی بود. در این گفتمان، امکان گفت‌وگوی شریعت و اندیشه‌ها و کردارهای اجتماعی فراهم آمده بود.

وجه دوم تبیین به قانون‌های تأثیر مناقشات گفتمانی بر کردارهای اجتماعی برمی‌گردد. کانون تنازعات این سه گفتمان حول محور زنان در این عصر حول محور حقوق اجتماعی و سیاسی به‌طور ویژه حق رأی زنان، حق آموزش زنان و دختران و نحوه حضور اجتماعی زنان بود.

دستیابی به حقوق اجتماعی برای زن برابر با مردان، یکی از اهداف تجددگرایان در ایجاد حکومت قانون بود. با پیروزی جنبش مشروطه موضوع حقوق زنان در عرصه کنش نیز یکی از محورهای تنازع میان جریان‌های رقیب بود. یکی از مهم‌ترین حقوقی که در این عصر قابلیت طرح پیدا کرد، حق رأی برای زنان بود. در مجلس اول، حق رأی برای زنان حتی در مقام بحث هم توسط نمایندگان مطرح نشد و صراحتاً اعلام شد که زنان از حق رأی محروم هستند. در دوره مجلس دوم اما نزاع گفتمانی بین سه گفتمان تجددگرا، سنت‌گرا و تلفیقی بر سر موضوع حق رأی زنان و مخالفت و موافقت با آن از درون مجلس شورای ملی آغاز شد. محمدتقی وکیل‌الرعا، محمدعلی ذکاءالملک و سید حسن مدرس سه نماینده‌ای بودند که هریک در چارچوب نظام‌های فکری خاص به موافقت و مخالفت با حق رأی پرداختند. نتیجه این تنازع، پیروزی سنت‌گرایان و منع قانونی زنان از حق رأی بود. یکی دیگر از مقولاتی که در گفتمان تجددگرایی طرح شد و در بستر اجتماعی اثرگذار بود، مقوله کارکردن (به معنای اشتغال) زنان بود. مناقشات و تنازعاتی درباره این موضوع و در تقابل با سنت و عرف رایج مبنی بر کار نکردن زنان در گفتمان رقیب در عمل نیز شکل گرفت. در سطح اجتماعی، از سوی تجددگرایان مخالفت‌هایی با آن صورت گرفت. در سطح کنش اجتماعی، تجربه زنان اروپایی در جنگ جهانی اول تأثیر عمیقی بر زنان و مردان تجددطلب ایرانی گذاشت. برخی از زنان مانند صدیقه دولت‌آبادی به فعالیت اقتصادی وارد شدند و تعاونی‌هایی مانند شرکت خواتین اصفهان ایجاد کردند. چند نفر از زنان اشراف که دارای املاک کشاورزی بودند، به فکر نوسازی و به‌کارگیری وسایل و امکانات جدید افتادند و در این زمینه کوشش‌هایی به عمل آوردند. ارائه طرح‌های اقتصادی و عمرانی از سوی زنان تجددگرا، یکی دیگر از اثرات غلبه گفتمانی و چالش با عرف و سنت غالب است.

یکی از مهم‌ترین کانون‌های تأثیر نزاع گفتمان‌ها بر کردارهای اجتماعی، در مقوله ضرورت یا اجتناب علم‌آموزی دختران و زنان برجسته است. حجم گفتار تولیدشده در این زمینه اهمیت آن را نشان می‌دهد. از آنجا که هم تجددگرایان و هم تلفیقی‌اندیشان، علم‌آموزی زنان و دختران را یک ضرورت می‌دانستند، شکل‌گیری مدارس دخترانه با سبک جدید برای آن‌ها به مهم‌ترین عرصه تلاش عملی تبدیل شد. اگرچه دلایل توجیهی در هر گفتمان، خاص خود آن بود و در گفتمان تلفیقی بیش از تجددگرایی بر پیوستگی علم‌آموزی با انجام بهتر نقش‌های جنسیتی زنانه تأکید صورت گرفت. به‌طور کلی برای تعقیب هدف همسوسازی زن ایرانی با زن مدرن مهم‌ترین و دست‌یافتنی‌ترین گام، ایجاد مدارس دخترانه به سبک جدید بود. سنت‌گرایان با ایجاد مدارس جدید مخالفت کردند و این مدارس را مبدأ آزادی‌های نامشروع و گریز از حوزه دین می‌دانستند و از این‌رو آن را مباین دین اسلام و مذهب شیعه دانستند و با آن مخالفت کردند. مدارس به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دستاوردهای عملی منازعات گفتمانی با سنت، در این عصر گسترش پیدا کردند. مطالبه حق تحصیل و آموزش برای زنان و کنشگری در این زمینه به تصویب قانون معارف انجامید که ضمن اجباری کردن آموزش در دوره ابتدایی برای ایرانیان اعم از زن و مرد، نحوه استقرار عدالت اجتماعی در امر آموزش، حدود اختیارات وزارت علوم و معارف، محل تأمین بودجه مدارس، نحوه مشارکت مردم در امر آموزش، نظام‌نامه داخلی مدارس و چگونگی نظارت بر آن‌ها را مشخص کرده بود (Nahid, 1989: 165).

یکی دیگر از مقولات در این عصر که در نتیجه غلبه گفتار تجددگرایی و تلفیقی در تضاد با سنت شکل گرفت، ایجاد تشکل‌ها و همچنین روزنامه‌های زنانه بود. از دوره دوم مجلس شورای ملی تا سلطنت رضاشاه به تدریج هفت روزنامه و مجله اختصاصی زنان در ایران منتشر شد. دانش، شکوفه، زبان زنان، نامه بانوان، عالم نسوان، جهان زنان و جمعیت نسوان وطن‌خواه از نمونه

مجله‌های منتشرشده در این دوران بود. تشکل‌های اتحادیهٔ غیبی نسوان، انجمن آزادی زنان، انجمن نسوان ایران، اتحادیهٔ نسوان، انجمن مخدرات وطن، انجمن خواتین ایران و جمعیت نسوان وطن‌خواه انجمن‌های زنان در این دوره هستند. شکل‌گیری تشکل‌ها و مطبوعات زنان تحت تأثیر جنبش زنان اروپایی و آمریکایی و رسمیت‌بخشیدن به آن‌ها به شکل‌گیری نوعی هویت جمعی میان زنان برای آگاهی‌بخشیدن به عامه زنان، تشویق زنان به کنشگری در عرصهٔ اجتماعی و پیگیری مطالبات از مجرای آن انجامید و یکی از دستاوردهای مهم رویکردهای نوگرایانه در مورد زنان است. وجه دیگر تبیین پاسخ به این پرسش است که آیا در نسبت با آنچه در زمینه جاری است، خلاقیتی در هریک از گفتمان‌ها به چشم می‌خورد.

سنت‌گرایی به دنبال حفظ هویت سنتی زنان و گفتمان تجددگرا به دنبال برانداختن هویت سنتی زنان و برساخت هویتی کاملاً نو مطابق با الگوی غربی است و از وضوح مفهومی و پارادایمیک قابل توجهی برخوردار است. اما گفتمان تلفیقی تغییر در هویت زن ایرانی را به صورت رفورم‌هایی در قالب مذهب صورت‌بندی کرده و در کردارهای اجتماعی نیز به آن توجه خاص داشته است. از این جهت می‌توان گفت گفتمان تلفیقی واجد خلاقیت بیشتری در طرح مقوله‌های گفتمانی است؛ چرا که بستر مذهبی جامعه و نفوذ روحانیت و علما را در میان مردم در نظر داشته و از ذکر گزاره‌هایی که با این بستر تضاد دارند، خودداری کرده است. بیشتر عناصر و مقوله‌های گفتمان تلفیقی مانند علم‌آموزی، تشکل و روزنامه‌های زنانه توانستند در بستر اجتماعی اثر بگذارند. اگرچه علم‌آموزی در گفتمان تجددگرا نیز مطرح شده بود، آنچه سبب شده بود این مقوله در عرصهٔ تنازعات اجتماعی جایگاه پیدا کند، توجیه لزوم دستیابی به آن به منظور انجام تکالیف سنتی زنانه بود. این عامل موجب شد از توانایی افناع بیشتری برخوردار شود.

۵. بحث

از عصر قاجار به بعد، هویت زن ایرانی در کانون دل‌مشغولی‌های جامعهٔ ایرانی قرار گرفته و گفتار متنوعی را پیرامون خود خلق کرده است. زن و برساخت هویت مطلوب برای وی به یکی از مهم‌ترین مقوله‌های تنازع گفتمانی سه گفتمان تجددگرا، سنت‌گرا و تلفیقی که در این دوره در سپهر اجتماعی و سیاسی ایران ظهور یافتند، تبدیل شد. این جریان‌های فکری در نتیجهٔ آشنایی با افکار مدرن شکل گرفتند که در اثر آشنایی روزافزون ایرانیان با غرب و شیوهٔ زندگی آن‌ها بعد از اصلاحات زمامداران برای جبران عقب‌افتادگی نظامی و سیاسی ایران وارد شدند. محصلان ایرانی که پس از آموزش در فرنگ به کشور بازمی‌گشتند، این ایده‌های نو را با خود وارد می‌کردند. علاوه بر آن، گسترش روزنامه‌ها و همچنین سفرنامه‌ها امکان گسترش این افکار در زمینهٔ شیوه زندگی زنان و مردان غربی را فراهم آورد. آشنایی با الگوهای متفاوت زنانگی و مردانگی در اثر آشنایی با غرب مدرن سبب شد زن ایرانی در مقایسهٔ مکرر با زن اروپایی قرار بگیرد. برداشتهای متفاوت از زنان اروپایی به همراه نگرش متفاوت به خویش، رویارویی‌هایی در عرصهٔ فکری و به طبع در سطح کردارهای اجتماعی به وجود آورد. سه گفتمان برجسته در این زمینه در دورهٔ مشروطه را واکاوی کردیم. گفتمان تجددگرا با کانون‌بندی گفتار خود حول مساوات و برابری زن و مرد سوژهٔ زن مطلوب خود را در تقابل، نفی و طرد زن سنتی قرار داده و این زن مدرن را به مثابهٔ زن مطالبه‌گر نقاد برساخت می‌کرد. زنی که با بی‌اعتبار کردن عناصر سنتی و نقد و طرد صریح آن‌ها، مقوله‌های مدرن - مشابه الگوی زنان اروپایی - نظیر آموزش، حقوق اجتماعی و سیاسی، تغییر پوشش و تغییر روابط و مناسبات اجتماعی را برای دستیابی به ترقی مورد نظر مطالبه می‌کند. زن مدرن ایرانی برساختهٔ تجددگرایان در گفتمان سنت‌گرا اما به مثابهٔ زن اروپایی‌مآب و بی‌قید و یکی از عوامل فساد اجتماعی شناخته می‌شود. در این گفتمان، این زن مطرود و منفور است و گفتارها و کردارهای اجتماعی را در جهت به‌حاشیه‌راندن آن سامان می‌دهد. در این گفتمان، دغدغهٔ خلوص دین و توانمندی آن برجسته است و بحث از نابرابری ذاتی میان زن و مرد در شریعت، به دنبال بی‌اعتبار کردن گزارهٔ کانونی گفتمان تجددگرا در باب زنان است.

گفتمان تلفیقی با بهره‌گیری از برخی مفاهیم و گزاره‌های سنتی و برخی از گزاره‌های مدرن در مفصل‌بندی گفتمانی خود، در مقابل، زنی را در مرکزیت گفتار خود قرار می‌دهد که بدون جدال با عناصر مذهبی و عرفی و حتی در همراهی با برخی عناصر آن مانند حجاب و تکالیف زنانه، به نقد سنت‌های اجتماعی به‌ویژه در زمینه بی‌سوادی و فقر اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد و با محوریت‌دادن به شریعت اسلامی در توجیه تقابل با سنت‌هایی چون ممنوعیت زنان و دختران از آموزش جدید، سعی در اقناع مخاطبان عام و خاص خود دارد. زن مدرن به‌مثابه زن عالم، شریعت‌مدار و تکلیف‌محور سوژه مطلوب این گفتمان است. علم و سواد، مهم‌ترین راهبرد برای ترقی زنان در نظر گرفته شده که از یک سو در هم‌نشینی با انجام بهتر تکالیف مادری و همسری و از سوی دیگر در هم‌نشینی با پیشرفت وطن قرار دارد. در این برانداختن کلیشه‌های جنسیتی و عناصر مربوط به فرودستی زنان در نتیجه آگاهی زنان و تربیت درست فرزندان اتفاق می‌افتد. در این گفتمان، زن مدرن و سنتی هیچ‌کدام نه به‌طور کامل رد و نه به‌طور کامل تأیید می‌شوند. درحالی‌که گفتمان سنتی دغدغه خلوص دین داشت، گفتمان تلفیقی، توانمندسازی دین را به‌عنوان دغدغه خود برجسته کرده بود. آن‌چنان‌که در اثرات متن بر بستر اجتماعی نشان دادیم، این گفتمان با وجود تلاش برای مشروعیت‌زدایی از ساختار سنتی و مرسوم جامعه، به‌دلیل تأکید بر اهداف در دسترس‌تر و عدم تقابلات صریح با سنت‌های مورد اتکای اکثریت جامعه و با کاربست مفهوم ترقی در بستر بومی و مطابق مقتضیات مکانی و زمانی جایگاه بهتری پیدا کرد.

۶. نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه نشان دادیم، گفتمان تجدد با وجود آنکه با مقولات پیشرفت و ترقی و تحول موقعیت زنان از جنس غربی وارد جامعه ایران شد و برای همبستگی و همگرایی بین اندیشه و کردار اجتماعی حرکت می‌کرد، اما جامعه را به واگرایی سوق داد و خود به‌دلیل بی‌توجهی به بستر فرهنگی جامعه، ضدیت شدید با عناصر مذهبی جامعه و شیفتگی بی‌حد و غیرنقادانه به غرب و تحقیر آداب‌ورسوم، زبان و اعتقادات مذهبی مردم نتوانست در بستر اجتماعی جامعه ایران جایگاه قابل‌توجهی به‌دست آورد و از حمایت عمومی برخوردار شود. یافته‌های این پژوهش در زمینه ضعف گفتمان تجددگرای دوره مشروطه، نتایج مطالعات مربوط به چالش‌های سنت و مدرنیته توسط محققانی مانند وحدت، آزاد ارمکی و میرسپاسی را تأیید می‌کند. میرسپاسی به این نکته اشاره کرده است که روشنفکران ایرانی دوره مشروطه، برداشت معوجی از مدرنیته داشته‌اند و آن را مطلقاً سلطه‌گرا می‌دانند و امکان گفت‌وگو میان مدرنیته و سنت‌ها را غیرممکن و تنها راه ترقی را تقلید می‌دانستند (Mirsepassi, 2005: 176). آزاد ارمکی نیز در این زمینه به مؤلفه‌های مدرنیته در اندیشه روشنفکران ایرانی اشاره کرده است؛ ویژگی‌هایی نظیر ایدئولوژیک بودن، عدم تناسب با سنت، دوقطبی بودن، پیش‌داوری داشتن، اعتقاد به ترقی و تقدس‌زدگی معرف تفکر تجددگرایان بوده است که این ویژگی‌ها به‌گونه‌ای ناموزون هدایتگر روشنفکران بوده‌اند و سبب شده‌اند تجددگرایی نتواند در ایران از حمایت گسترده برخوردار شود (Azazdarmaki, 2001: 213). در این دسته از تحقیقات، مدرنیته و تجددگرایی در ایران عاملی است که تحولاتی در ظواهر زندگی مردم به‌وجود آورد، اما نمی‌توان از تحقق کامل آن در ایران بحث کرد. این تعبیر در پژوهش حاضر تأیید می‌شود. مهم‌ترین نتیجه تنازعات گفتمانی و قدرت و مقاومت‌های هریک از سه گفتمان ذکر شده - حول محور سنت و مدرنیته - در سطح کردارهای اجتماعی، تحقق‌بخشیدن به حق تحصیل و در واقع ایجاد مدارس دخترانه، شکل‌گیری تشکل‌های زنانه و رونق نشریات زنانه بود که نقش گفتمان تلفیقی در این دستاوردها برجسته‌تر از دیگران است؛ زیرا بدون تضاد و تناقض با سنت‌ها به‌ویژه سنت‌های مذهبی درصدد تحقق این اهداف در دسترس مانند آموزش و فعالیت‌های مدنی برآمد؛ آنچه در این دوره در باب هویت زن مطرح شد و کشاکش‌های معنایی پیرامون آن به‌عنوان بستری برای طرح موضوع زن در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی در دوره‌های دیگر حیات اجتماعی ایران درآمد. این نکته نتایج پژوهش دلآوری و صادقی را تأیید می‌کند که ورود زنان به عرصه اجتماعی و فعالیت‌های مدنی زنان در دوره مشروطه، فرصت بیشتری برای توسعه و تعمیق جنبش زنان فراهم کرد. در این دوره، جنبش زنان نسبتاً قوی و دولت نسبتاً حامی بوده است. آن‌ها تأکید کرده‌اند که در این دوره، ایده‌ها و کنش‌های سیاسی معطوف به تغییر وضعیت زنان در یک فرایند تأثیر و تأثر امکان بیشتری برای تعمیق و بازاندیشی ایده‌ها و اهداف اصلاحی فراهم کرده است. این فعالیت‌ها مقدمه‌ای برای تغییرات بیشتر در دوره بعد بوده است (Delavari & Sadeghi, 2019: 250)، اما یافته‌های پژوهش

حاضر برخلاف تحقیقات مورد بحث جایگاه گفتمان تلفیقی را در تغییر موقعیت زنان بهتر از تجددگرایان نشان داده است. این امر همان طور که نشان داده شد، به دلیل عدم تعارض با مؤلفه‌های هویتی دینی مردم است. به همین دلیل این گفتمان در ادوار دیگر جامعه ایران در اشکال مختلف در هویت‌بخشی به زنان مورد توجه بوده است. به‌عنوان محدودیت پژوهش، مشکلات دستیابی به منابع دست‌اول مانند کتاب‌ها، مجلات و روزنامه‌های اصلی و تمام شماره‌های آن‌ها، یکی از مهم‌ترین پژوهش‌ها در زمینه تاریخ معاصر ایران است که این نکته در زمینه مسئله زنان برجسته‌تر است و به‌ویژه منابع دست‌اول مربوط به زنان اثرگذار در تاریخ ایران کمتر در دسترس هستند. با توجه به گسترده‌بودن حوزه تاریخ معاصر و گسترده‌بودن بحث در موضوع زن در ادوار مختلف تاریخ ایران از مشروطه به بعد، پرداختن به تمام این ادوار به‌صورت عمیق در قالب یک مقاله نمی‌گنجد. یکی از پیشنهادهایی که می‌توان طرح کرد، پرداختن به این موضوع در ادوار دیگر تاریخ ایران در قالب تحلیل گفتمان است. از رهگذر آن، هم می‌توان سوژه زن مدرن در ادوار دیگر تاریخ ایران را بررسی و هم تحولات معنایی آن را در بستر زمان درک کرد.

۷. تعارض منافع

این مقاله برگرفته از رساله دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه الزهراء، با عنوان «امکان ابتنا یا عدم امکان ابتنای سوژه زن مدرن در ایران» است و هیچ‌گونه تعارض منافی در آن وجود ندارد.

References

- Abadian, H. (2009). *Old concepts and new ideas: A theoretical introduction to Iran's constitution*. Tehran: Kavir. (In Persian)
- Adamiyat, F. (1976). *Ideology of Constitutional Revolution*, Tehran: Payam.
- Aghagolzade, F. (2010). *Critical Discourse Analysis*. Tehran: Science and Cultural Publisher. (In Persian)
- Akbari, A. (2018). The Construction of Women Identity in Iranian Modernity and Its Reflection in Constitutional Revolution. *Doctoral Dissertation*. Kashan University: Department of social sciences. (In Persian)
- Arjmandi, M. (2010). The effectiveness of the discourse analysis model in the translated novel *Sisters*. *Doctoral dissertation*. University of Tarbiat Modarres: Tehran, Department of human science. (In Persian)
- Azadarmaki, T. (2001). *Iranian Modernity; Intellectual and Taught Paradigms in Iran*. Tehran: Publishing Office of Community. (In Persian)
- Bahrapour, Sh. (2000). *Discourse and Discourse Analysis*. Tehran: Discourse Culture (In Persian)
- Behnam, J. (2004). *Iranian and Modernity Thought* (3rd Ed.). Tehran: Farzan Rooz. (In Persian)
- Delavari, A. & Sadegh, A. (2019). Idea and Action in Gender Politics: An Investigation in Iran's experience from 1891 to 1941. *Journal of woman in Development and Politics*, 17(2), 223-255. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2019.262472.1007460> (In Persian)
- Dijk, T. (2010). *Studies in Discourse Analysis: from Text Grammar to Critical Discourse Analysis*, Translated by translators team. Tehran: Media studies and Development office. (In Persian)
- Fairclough, N. (1992). *Discourse and Social Change*. London: Polity Press.
- Fairclough, N. (2002). *Critical Discourse Analysis and Marketization of public discourse* In Tolan, M., *Critical Discourse Analysis*, Vol. 2, London: Routledge
- Fairclough, N. (2010). *Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language*. New York: Routledge.
- Farvardin, F. (2009). Gender Ideology in Constitutional Discourse. *MCS Thesis*. University of Allame Tababae: Department of social sciences. (In Persian)
- Feirahi, D. (1999). *Power, knowledge and legitimacy in Islam*, Tehran: Ney Publisher. (In Persian)
- Gholamreza-Kashi, M. J. (2000). *The magic of speech: culture mentality and thinking system in second of Khordad elections*, Tehran: Ayandeh Pooyan Cultural Institute. (In Persian)
- Jolliff, D. (2001). *Discourse in Victor Tailor and Charles Winquist*, *Encyclopedia of Postmodernism*. London: Routledge.

- Jorgensen, M., & Philips, L. (2010). *Theory and Method in the Analysis of the Discourse*. Translated by Hadi Jalili. Tehran: Ney Publisher. (In Persian)
- Kasraee, M. S. (2000). *The Challenge of Tradition and Modernism in Iran*. Tehran: Markaz. (In Persian)
- Khaniki, H. (2008). *In the World of Dialogue: investigation about Discourse Evolution at the end of 20th century*. Tehran: Hermes. (In Persian)
- Khosropanah, M. H. (2003). *Goals and the fight of the Iranian woman from the Constitutional Revolution to the Pahlavi dynasty*. Tehran: Payam-e Emrooz. (In Persian)
- Mils, S. (2003). *Discourse*. Translated by: F. Mohammadi. Zanjan: Third Millennium. (In Persian)
- Mirsepasi, A. (2005). *Reflections on Iranian Modernity*. Translated by: J. Tavaklian. Tehran: New Design. (In Persian)
- Nahid, A. (1989). *Women in Constitutional Revolution*. Tehran: Navid. (In Persian)
- Omidipour, Z. (2012). *discourse analysis of women's resistance since Iranian Constitutional revolution to the earlies of Pahlavi dynasty*. Alzahra University, Department of social sciences and economic, Tehran. (In Persian)
- Pennycook, A. (1994). *Incommensurable Discourses*, in: *Applied Linguistics*. Oxford University.
- Rafat-Jah, M. (2004). *Women and the redefinition of social identity. Doctoral dissertation*. University of Tehran: Department of Social Sciences. (In Persian)
- Rajabloo, A. (2017). *Modernist Dictatorial Government in Iran*. Tehran: Research Institute of Islamic History. (In Persian)
- Rostami, P., & Savagheb, J. (2019). The Socialization of women in the Pahlavi era, Possibility or refusal, *Journal of History of Iran*, 12(1), 17-47. <https://doi.org/10.52547/irhj.12.1.17> (In Persian)
- Sadeghi, F. (2005). *Gender, Nationalism and Modernity in Iran (Pahlavi Era)*. Tehran: Ghaside-Sara. (In Persian)
- Safiri, Kh., Jabarzade, S., & Hatami, A. (2015). A study of the amount of conflict between work and family roles among women (police and teacher) and factors affecting it. *Quarterly Journal of Social and Development and Welfare Planning*, 6(24), 1-45. <https://doi.org/10.22054/qjdsd.2016.2000> (In Persian)
- Soltani, A. (2008). *Power, Discourse and Language: Mechanism of Power in Islamic Republic of Iran*. Tehran: Ney Publisher. (In Persian)
- Tajik, M. (2005). *Other and Identity among Iranian*, Tehran: Culture of Discourse. (In Persian)
- Tavakoli-Toroghi, M. (2002). *Native modernism and rethinking history*. Tehran: Pardis-e danesh.
- Vahdat, F. (2004). *Iran's Intellectual Encounter with Modernity*. Translated by: M. Haghightkhah. Tehran: Qoqnoos. (In Persian)